

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)

اطلاعیه کمیته کردستان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت)
درباره تبلیغات رادیویی سراسر کذب طرفداران "کنگره هشتم"

در صفحه ۵

صلح و رشکستگی و شکست سیاسی رژیم

رژیم خمینی که بناچار و از سر ورشکستگی و افلاس مجبور به قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ملل متحد گردید، اکنون در تبلیغات خود، میخواهد حرفهای گذشته را از ذهن مردم بزداید و اینگونه وانمود کند که انجام صلح خواست رژیم خمینی بوده و این رژیم با قبول آتش بس یک گام بزرگ پیروز شده برداشته است. برای رد این ادعاهای رژیم باید باز هم از گفتهها و نوشتههای سران رژیم و مطبوعات وابسته بدان نقل کرد تا روشن شود که "صلح" طلبی رژیم از چه زاویه‌ای صورت گرفته و قبیل از قطعنامه، از جانب رژیم، نظر گردانندگان رژیم در مورد صلح چه بوده است. روزنامه کیهان چند ماه قبل از قبول قطعنامه شورای امنیت، مقاله‌ای در رد صلح دارد که چنانچه قسمت هایی از آن گویای بسیاری از مطالب است. روزنامه کیهان در تاریخ ۲۲ و ۲۳ اسفند ۶۶ تفسیر سیاسی چاپ کرده که در قسمت اول این تفسیر نویسنده سوال کرده که: "چرا جمهوری اسلامی ایران حاضر به صلح با عراق نیست" و سپس خود می‌گوید: "به حد افراط تکرار شده (شعار صلح) و معمولاً پاسخی که به القاع صاحبان این پرسش ابراهیمه، این است که در ایران، زمامداری در دست مرفهانی لجاج و متعصب است که توجهی به منافع ملت و کشور خود نداشته و مصمم هستند که جنگ را حتی به بهای تخریب بنیادهای اقتصادی ایران با هدف سقوط رژیم عراق دنبال کنند. اهتمام ما در این نوشتار در این است تا از خلال بررسی عمیق و دلایل عدم پذیرش سازش از سوی ایران با رژیم عراق، به اثبات این حقیقت کمک کنیم که چنین سازشی نه تنها کمترین رهاورد مثبتی برای ملت در صفحه ۶

رابطه با آمریکا و تاکتیک آخوندی

وقامت آخوندی از "پیروزیهای" هرگز بدست نیامده سخن می‌گویند. اما آخوند حجتی گرمایی به شکل دیگر این شکست مفتضحانه خمینی را توضیح میدهد و می‌گوید: "خیلی‌ها، اگر کسی قبل از قبول قطعنامه به آنها می‌گفت که امام با لاخره قطعنامه را قبول می‌کند و حاضر به صلح می‌شود، توی دهنش سرب می‌ریختند، چرا؟ برای این که استراتژی را با تاکتیک اشتباه می‌گرفتند، نمی‌خواهم بگویم آنچه امام در آن ایام گفت "تاکتیک" بود، می‌خواهم بگویم در آن ایام، استراتژی و تاکتیک به هم جوش خورده بود و استراتژی امام در کل اهداف انقلاب، در شرایط جنگی به گونه‌ای با تاکتیک زودگذر آن ایام گره خورده بود که حتی در تمرینات امام، تاکتیک و استراتژی توی هم رفته بود و سرزهایشان برداشته شده بود." (اطلاعات ۲۶ شهریور ۶۷)

آخوند حجتی گرمایی که طی دوران پس از انقلاب همواره نقش سازش دادن جناحهای مختلف درون رژیم در صفحه ۲

آخوند محمد جواد حجتی گرمایی که یکی از اعضای نهاد رهبری جمهوری خمینی است، طی یک مقاله‌ای در یکی از شماره‌های شهریور ماه روزنامه اطلاعات تحت عنوان "انقلاب، استراتژی و تاکتیک" به مسائلی اشاره می‌کند که افشا کننده واقعیت‌های بسیار در مورد رژیم خمینی است. این مقاله نیز این مساله را روشن می‌کند که آن مساله اساسی که محور تفکدهای داخلی رژیم است، رابطه با آمریکا و مساله به اصطلاح بازسازی می‌باشد. در این موارد آن نیرویی که بنا به دلائل معین نمی‌تواند حرکات خمینی را درک کند، بدنه "حزب الله" است که اکنون شکست خورده و ناامید نه فقط نتوانست "کریلا" را فتح کند، بلکه اکنون به عیان شاهد پیشروی گام به گام آمریکا و تسخیر مواضع حزب الله توسط شیطان بزرگ است. ایلان وقتی نسبت به حرکات خمینی واکنش نشان می‌دهند، وقتی اظهار بی‌اعتقادگی، سرخوردگی، یأس و شکست می‌کنند، سران چپا و لنگر "حزب الله" بجای آنان در صحنه ظاهر میشوند و با

محکومیت رژیم خمینی و حمایت از شورای ملی مقاومت

۹۲۲ تن از نمایندگان پارلمان های ۱۴ کشور اروپا و پارلمان اروپا و ۵۲ تن از رهبران احزاب سیاسی و سندیکاهای کارگری و شخصیت‌های اجتماعی، بیانیه‌ای در محکوم کردن رژیم خمینی و اعلام حمایت از شورای ملی مقاومت ایران و ارتش آزادیبخش ملی به امضا رساندند. امضا کنندگان این بیانیه با استناد به "لیست آسامی و مشخصات بیش از ۱۴۰۰۰ نفر از اعدام شدگان سیاسی توسط رژیم خمینی" و همچنین اظهارات اسف آذربایجان اطلاعات در صفحه ۱۱

در این شماره:

- اخبار و رویدادها ۰۰۰۰
- ارائه امارت محول تلفات جنگ از سوی رژیم آخوندی
- بیانیه عضو بین الملل در محکومیت کشتار زندانیان سیاسی توسط رژیم خمینی
- آخوندها و حلال و حرام بودن بازی شطرنج
- طرح ادغام سپاه و ارتش
- نمایشگاه بین المللی تهران
- یک نو دهنی به خمینی
- نظاره‌ها در الجزایر
- نظاره‌ها در برمه
- فلسطین اشغالی
- پاسخ سوم: سوابع بزرگ بر سر راه شورا چه بوده؟ و آیا شورا توانسته است بر آنها فائق آید یا نه؟
- نه نقل از نشریه راه آزادی شماره ۱۴ - تیر ۶۵ ویژه پنجمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت
- در هشتادویکمین سالگرد انقلاب اکتبر
- گرامی باد ۱۲ آبان روز خونین دانش آموز

نامه محرمانه موسوی به خامنه‌ای

در ادامه تشدید بحرانهای داخلی که گرمیسان سرمداران رژیم ولایت فقیه را گرفته است، در هفته های اخیر موج تازه‌ای از برخوردهای علنی میان راس هرم حکومتی تا پایین ترین رده‌های "حزب الله" را مشاهده می‌کنیم. این برخوردها که از روی ناچاری و عدم توان در کنترل آنها به بیرون در می‌کشند، نشانه‌هایی گویا از افکار گسختگی و در هم ریختگی رژیمی را عیان می‌سازد که بعد از شکست خفت بسیار در جنگ، با ادعای پیروزی، در بوقیای می‌دمد و خود را با کمک امپریالیسم و ارتجاع جهانی معقول و رام شده نشان می‌دهد. بدینال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط رژیم خمینی که در مورد ختل و اجبارات پذیرش آن قبلاً بسیار صحبت شده است، در جناح بندی جدید در رژیم خمینی مشهود گردید که به حرات می‌توان گفت دوام و بقای اندک رژیم در گرو حل نشاند ایمن در جناح خواهد بود. جناح اول که خواهان گرایش کامل به غرب و رابطه مستقیم با امریکاست راه حلی را ارائه می‌دهد که در آن اقتصاد آزاد و سیاست درهای باز بر روی غرب و امریکا و محدود کردن کنترل دولت در زمینه‌های اقتصادی مشخص می‌شود. این در صفحه ۲

شکست پینوشه در انتخابات

با اوج گیری جنبش مردمی بر علیه دیکتاتوری ۱۵ ساله پینوشه در شمالی دولت نظامی این کشور اعلام کرد که در تاریخ ۵ اکتبر جاری یک همه پرسوی عمومی انجام خواهد شد که در آن ژنرال پینوشه تنها کاندیدای موجود خواهد بود و از همه مردم خواست که در این همه پرسوی شرکت کرده و با دادن "آری" به پینوشه موافقت خود را با وی اعلام دارند. بدینال این مطلب در ۴ سپتامبر جاری حدود صد هزار نفر در سانتیاگو دست به نظاره‌ها مخالف با پینوشه زده و خواستار کناره گیری وی شدند. در این حال دولت نظامی برای گمراه کردن افکار عمومی به یک سلسله ترندهای سیاسی دست بازید از جمله اعلام کرد که مهاجرین سیاسی که تا بحال در دادگاهها در صفحه ۱۱

نامه محرمانه موسوی به خامنه ای

۱ صفحه

جناح که خامنه ای رئیس جمهور رژیم و رئیس جاسوسی رژیم مجلس در رأس آن با هم سر کردن خود و کاهش تضادهای فیما بین عمل می کنند کلیه نیروها و اسلحه خود را بسج کرده و چهار نعل بطرف اهداف خود می تازند . جناح دیگر که موسوی نخست وزیر و محتشمی وزیر کشور در رأس آن قرار دارند با مشاهده اقدامات جناح مقابل و کوتاه شدن روز بروز دست دولت و بحساب نماندن در معادلات جاری ، از موضع مخالف با جمع کردن امکانات خود و با طرح شعارهایی از قبیل " حل انقلابی مشکلات بعد از جنگ " و گرایش نشان دادن به ارتباط با کشورهای جهان سوم و تاکید بر کنترل دولت بر اقتصاد کشور و همچنین از موضع ضد غربی و ضد امریکایی و " حفظ آرمانهای امپیل انقلاب " به میدان آمد . در اولین واکنش خود موسوی در نامه ای خطاب به خامنه ای استعفاي خود را ارائه داد که این نامه در روزنامه جمهوری اسلامی که موسوی از نفوذ زیادی در آن برخوردار است به چاپ رسید . و راهبوی رژیم در بعد از ظهر همان روز جواب خامنه ای را مبنی بر عدم پذیرش استعفاي وی اعلام کرد . نامه علنی نخست وزیر ظاهرا دلیل استعفاي را آگاهی وی از عدم پذیرفته شدن ۸ تن از وزیران معرفی شده به مجلس عنوان می کرد . خامنه ای ضمن عدم پذیرش استعفاي موسوی از وی گفته کرد که چرا در این موقعیت حساس دست به ابتکار زده است . تضاد آشکار گردید و حل آن موقوف به دخالت مستقیم جلال جماران شد . خمینی در نامه شدیدالحنی به موسوی از اینکه وی مقامات بالای مملکت را در جریان این امر فرار نداده و بی خبر این نامه را علنی کرده است اظهار تاسف کرده و ضمن دادن اختیارات بیشتر به " شورای تشخیص مصلحت نظام " که همان جناح مخالف باشند به وی دستور داد در مقام خود باقی بماند و نخست وزیر بعنوان " مقلد امام " اطاعت کرد و ظاهرا تضاد کاهش یافت .

در تاریخ ۱۴ شهریور نامه محرمانه ای از موسوی خطاب به خامنه ای منتشر گردید که در آن از علل واقعی استعفاي نخست وزیر خمینی سخن رفته است . این نامه که به ظن قوی توسط جناح نخست وزیر به بیرون فرستاده شده پاسخ این جناح به ضربه ای است که از خمینی دریافت داشت . در این نامه موسوی به مواردی اشاره می کند و می گوید :

" اسلوب الاختیار شدن دولت در سیاست خارجی امروز امور افغانستان و عراق و لبنان در دست جناب عالی است . نامه هایی به عنوان کشورهای مختلف نوشته میشود بی آنکه دولت از آنها خبری داشته باشد . " اینجانب به عنوان نخست وزیر ، از این نامه ها جز در موارد استثنایی و آنهم بطور اتفاقی بی خبرم .
نخست وزیر زاین برای ریاست محترم مجلسی و ریاست محترم مجلس برای نخست وزیر زاین نامه می نویسد و اینجانب در یک مراسم عمومی و مردمی از این ماجرا با خبر می شوم !
آقای لاریجانی در جایی می گوید از پنج کانال بسا امریکا نشان گرفته می شود و بنده بعنوان رئیس هیئت وزیران از این کانالها اطلاعی ندارم !
همه جا صحبت از سیاستهای خارجی دولت جمهوری اسلامی است بدون آنکه دولت از این سیاستها که در همه جای کشور و جهان بیان میشود ، خبر داشته باشد .
۳- عملیات بیرون مرزی که بدون اطلاع و دستور

رابطه با آمریکا و تاکنیک آخوندی

از صفحه ۱

را بعهد گرفته در ادامه مطلب خود می نویسد :
" اگر یک روزی ، ملاحظه کردید امام رضایت داد که ما با " شیطان بزرگ " رابطه پیدا کنیم ، هیچگاه تعجب نکنید چون هیچگاه و به هیچ وجه با اهداف استراتژیک امام و انقلاب منافع ندارد . این هیچگاه " تغییر موضع " و " فراموش کردن " با " تحریف " و " مسخ " اهداف انقلاب نیست . این همان بازگشت به عقب کوهنورده است برای رهائی از خطر " همانجا " حتی کرمانی در ادامه مقاله خود ، سیاست زورانه خمینی در رابطه با آمریکا را با بیان اینکه مردم قیمت " دلاری " میوه و سبزی را همراه با شعار " مرگ بر آمریکا " بیان می کنند ، آشکار می کند . این همان سیاست خنجر از پشت به مبارزه است . لاله طلبانه توده ها است که خمینی در شکل عامیانه و مزورانه مبارزه با آمریکا و مبارزه با شیطان بزرگ و زیر پوشش شعار " مرگ بر آمریکا " بدان عمل می کرد و می کند . اکنون جناحی از رژیم به قلمم آخوند حجتی کرمانی اعتراف می کند که علیرغم شعارهای پوچ و توخالی ، نتوانسته اند به اهداف خود دست یابند . حجتی کرمانی می نویسد : " با وضع کنوسی ، شعارها و اهداف اعلام شده ما - خدا و کلی - قابل اجرا نیست ! " (همانجا) و بدین ترتیب روشن می شود که آنچه شعر و شعار برای فتح " اقصی ! " از راه کرمان و مبارزه با آمریکا ، فقط برای اهداف ارتجاعی حاکمیت و لایح فیه بوده که اکنون آنرا غیر قابل اجرا میدانند و بنابراین خواهی ابر آنند که " رابطه با شیطان بزرگ " در دستور کار قرار گیرد تا شاید رسیدن به اهداف ارتجاعی عملی باشد . و بالاخره در این مورد نیز حجتی کرمانی به حزب الله هشدار می دهد که گوش به زنگ باشد برای شنیدن خبر رابطه با آمریکا ، تا در آن موقع " شوکه " نشوند . حجتی کرمانی به آندسته از " حزب اللهی " های گون که هنوز قشایا را نمی فهمند و بر سر اقدامات رژیم سنگ اندازی می کنند می گوید : " کاری نکنید که اگر فردا ، امام امری را " امضا " و " تقریر "

دولت صورت می گیرد . شما بهتر میدانید که تاکنون فاجعه آفرینی و اثر نامطلوب آنها برای کشور چقدر بوده است . بعد از آنکه هواپیمایی رن سوده میشود ، از آن با خبر می شویم . وقتی مسلسل های در یکی از خیابانهای لبنان کشوده می شود و صدای آن در همه جا می پیچد ، متوجه قضیه می شویم . پس از کشف مواد منفجره از حجاج ما در جده ، اینجانب از این امر آگاه می شوم . متأسفانه و علیرغم همه ضروریاتی که این حرکات متوجه کشور کرده است ، هنوز نظیر این عملیات می تواند هر لحظه و هر ساعت بنام دولت صورت گیرد .
۲- تجزیه سازمان برنامه و بودجه از نخست وزیر که به دلایل سیاسی صورت گرفت ، از همان اول ضایعه آفرین بوده و ادامه آن نیز در شرایط نو سازی کشور فاجعه بار خواهد بود . متأسفانه این مشکل و مشکل وزرای مشاور ، علیرغم طرح در شورای تشخیص مصلحت ، به تاخیر افکنده شده و حل نگردیده است . هر چند که بهر حال حق شورای تشخیص مصلحت است و اینجانب انتظاری در این خصوص ندارم .
۴- تجزیه اقتدار مشروع و قانونی دولت و مسئولیت دولت و وزرا ، توسط شوراهای گوناگون .
۵- عدم قدرت اینجانب به پاسخگویی در مقابل اعضا هیات دولت و نمایندگان محترم مجلس در مسوود کارهایی که بدون اطلاع دولت ، ولی بنام دولت ،

کردند ، باز " شوکه " شوید و دامنه ی شک و تردید را به امام و انقلاب هم بکشانید . ۱۰۰۰ هشدار که این خطر در کمین است " (همانجا) حقیقتا که قلمرسان دروغ گوی رژیم این بار حقیقتی را بیان می کنند . " خطر " گسسته شدن بخش دیگری از " حزب الله " از " امام " اینها آن دسته از حزب اللهی هائی هستند که نه تغییر پذیرند و نه حاضرند " قربانی " شوند . آینده را اینان تیره و تاریک می بینند و به اشکال مختلف ناراضی خود را از تصمیم امامشان بیان می کنند . اکنون دیگر برای اینان هم خمینی آن موجود غیر قابل تغییر که گوش بر سر " اصول " خودش خواهد ایستاد نیست ، خمینی از پوست خود در آمده است و آشکار و عریان خود را نشان می دهد . برای حفظ حاکمیت خود ، ولایت مطلقه را اعلام می کند و هر اقدامی را برای این امر مجاز می داند ، برای حفظ حاکمیت خود ، و با لاجبار ، جام زهر پذیرش قطننامه را می نوشد و برای حفظ حاکمیت خود ، سرانجام اگر جنبش انقلابی به او امکان ادامه حکومت را دهد ، رابطه با آمریکا را نیز می پذیرد . اما این خواسته ها و نیازها چه از جانب خمینی و باند رفسنجانی و چه از جانب حکومت ریگان ، بطور ساده و بدون عبور از موانع جدی تحقق نخواهد پذیرفت . خمینی که خوردن زهر را شروع کرده است ، باید تا آخر پیش رود . باندهای مخالف رابطه با آمریکا ، بنده توسری خورده " حزب الله " ، از موانع این راه در درون حکومت هستند . در بیرون از حکومت و از زاویه منافع توده های مردم ، مسأله اساسی موجودیت حاکمیت خمینی است که سبب جنگ و تخاصم ناپسانمانیهای جامعه ما بوده است . این حاکمیت خمینی است که باید سرنگون شود و صلح و آزادی در جامعه استقرار یابد . مقاومت انقلابی که همواره مخالف شیوه های تروریستی و صدور ارتجاع در مناسبات بین المللی بوده ، بارها تاکید کرده که با وجود ولایت فقیه و حکومت مذهبی خمینی ، صلح و آزادی در میهن ما مستقر نخواهد شد . مقاومت انقلابی برای تحمیل راه حل انقلابی و دموکراتیک به جریانات استعماری و ارتجاعی ، پیش خواهد رفت .

صورت می گیرد
بخش شدن این نامه و تکلیف مجولانه و متخلف موسوی در رسانه های رژیم در مورد آن ، وجود چنین نامه ای را محرز می کند . موسوی در این موارد ضمن افشاکریمهای بسیار در زمینه تروریسم عادراتی رژیم ، " سلوب الاختیار " بودن دولت را در امور مربوطه اعلام و اینکه به بازی گرفته نمی شود اعتراض می نماید . کشاکش بین دو جناح خود را در معاوضاتی نمایندگان مجلسی به هنگام انتخاب وزرای معرفی شده توسط نخست وزیر به صورت بارزی نشان داد .
نمایندگان طرفدار جناح خامنه ای و رفسنجانی با حذف سه وزیر سیاه ، کشاورزی و آموزش و پرورش و عدم رسیدگی به کار سه وزیر دیگر ، نیرو ، جهاد سازندگی و بازرگانی موسوی را وادار به عقب نشینی کرده و در مورد انتخاب محتشمی وزیر کشور کار بحدی بالا گرفت که سرانجام با سفارش خمینی وی با در صفحه ۶

اخبار و رویدادها....

ارم صفحه ۱۲

يك توده‌نی به خمینی

وقتی مساله صلاحیت وزراء کابینه موسوی در مجلس ارتجاع مطرح بود، به محنتی از طرف کسانی که دست پخت خود او بودند، جمله بسیار شد. وقتی محنتی نتوانست دفاع موثری از خود نماید، مزدوران رژیم به خمینی متوسل شدند و نامه‌ای از او در حمایت از محنتی گرفتند. این نامه که بتاريخ ۲۰ شهریور ۶۷ نگاشته شده توسط سرحدی زاده در مجلس ارتجاع خوانده شد. خمینی در نامه خود چنین گفته است: "..... محنتی ۱۰۰۰ از دوستان قدیمی من و فردی متدین، متمهد و مبارز است که با هوش سیاسی که دارد، همیشه خدمتگزاری خوب برای اسلام و ایران بوده است. مقصود من از نامه به هیئت وزیران آقای محنتی نیست. انشاالله آقاسان در مسائلی که می‌خواهند به کسی نسبت دهند، دقت کافی بنمایند و جهات شرعی را نیز مراعات نمایند".

اما بسیاری از مزدوران خمینی در مجلس ارتجاع کوشان بهکار حرفهای خمینی نبود و در رای گیری محنتی که با اکثریت ضعیفی قبول شد، بیشترین رای مخالف را بخود اختصاص داد. از ۲۴۵ رای موجود ۱۰۶ رای مخالف بوی دادند. علی اکبر طاهایی که یکی از مزدوران خمینی در مجلس ارتجاع است در رابطه با این رای گیری و توده‌نی که به خمینی زده شده در جلسه روز ۲۲ شهریور امسال می‌گوید: "بنوای نمایندگانی که به آن بخش از نظر امام که به وزیر کشور اشاره داشت، عنایت لازم را مبذول نداشتند. آرزوی مغفرت می‌کنم."

بازیهای المپیک

بیست و چهارمین دوره بازیهای المپیک که امسال در ستول پایتخت کره جنوبی برگزار می‌شد بنا به قهرمانی اتحاد شوروی به پایان رسید. این بازیها که بنا به گفته خبرنگارها در عظیم ترین المپاد تاریخ ورزشی جهان و با صرف هزینه‌ای بالغ بر سه میلیارد و یکصد میلیون دلار برگزار می‌شد تحت شدیدترین اقدامات امنیتی افتتاح گردید. در این بازیها شوروی با مجموع ۵۵ مدال طلا و ۳۱ نقره و ۴۶ برنز و آلمان شرقی با ۲۷ طلا، ۲۵ نقره و ۳۰ برنز و آمریکا با ۳۶ طلا و ۳۱ نقره و ۲۷ برنز به ترتیب مقامهای اول تا سوم را به خود اختصاص دادند و کره جنوبی چهارم شد.

تیمهای ورزشی شرکت کننده ایرانی که بعد از دو دوره غیبت به زور سرهم بندی شده و عازم این المپاد شده بودند با بدست آوردن يك مدال نقره در کشتی آزاد که توسط عسگری محمدیان در وزن ۷۷ کیلو گرم بدست آمد، ردمجهل وسوم این بازیها کنترل کردند. ورزشکاران میهن ما که در المپاد قبل از روی کار آمدن رژیم خمینی از نام و اعتباری بالا برخوردار بودند در رشته‌های کشتی و وزنه برداری برخوردار بودند به من تباهی و ویرانی که این رژیم ضد مردمی برای میهنمان به ارمغان آورده این چنین سرافکنده و بی اعتبار و با قامتی خمیده به میهن مراجعت کردند.

نمایشگاه بین المللی تهران

در پی برپایی نمایشگاه بین المللی تهران که یکی از اقدامات رژیم خمینی برای خروج از انزوا و نزدیکی هر چه بیشتر به کشورهای خارجی صورت گرفت اکثر کشورهای شرکت کننده در این "بازار مکاره" بیشتر از روی کنجکاوی و تنها برای سر در آوردن از این مانور بی جا که متضمن هزینه هنگفتی است با آوردن تعدادی پوستر و عکس - سی اعتمادی خود را از رژیم نشان دادند.

بازرگانان و صاحبان سرمایه‌های خارجی خوبیی می‌دانند که رژیم خمینی از نظر تامین ارز خارجی بسیار در مضیقه است و کار از نظر وجود اختلاف در سطوح بالای مملکتی چنان بالا گرفته که امکان هر گونه بازاری و سرمایه‌گذاری سود آور برای شرکتیهای خارجی را غیر ممکن ساخته است. به گزارش روزنامه فایننشیل تایمز تاجرهای خارجی به دلیل اینکه از اولویتهای رژیم خمینی در دوره بعد از جنگ خیر ندارند و اصولا اعتمادی به رژیم آخوندی برای آنها باقی نمانده از شرکت فعال در این نمایشگاه خودداری کردند. به گزارش مطبوعات خارجی رژیم خمینی در تنگناهای شدید اقتصادی قرار دارد و همگی دریانکه فعلا هیچ پولی برای انعقاد قرارداد در دست رژیم نیست هم عقیده هستند.

فلسطین اشغالی

تظاهرات و اعتصابات گسترده همچنان در سرزمین های اشغالی جریان دارد. سازمان اسرائیل با تکیه بر سلاح گرم همچنان به کشتار فلسطینیان ادامه می‌دهد. مردم در سرزمینهای اشغالی با در دست داشتن "سنگ مقدس" شعله قیام را همچنان روشن نگه داشته‌اند. به گزارش خبرنگاری فرانسه در تاریخ ۴ مه‌ماه در شدیدترین روپارویی سربازان اسرائیلی و جوانان فلسطینی در سرزمینهای اشغالی فلسطینی کشته و ۶۷ نفر زخمی شدند. مردم فلسطین در این روز به دعوت رهبری متحد قیام به اعتصاب عمومی گسترده خود ادامه داده و مبارزه خود سر علیه اشغالگران را اوج تازه‌ای بخشیدند. درگیری های پراکنده در ناحیه جنیل بکر يك جوان ۱۹ ساله فلسطینی با کلوله سربازان کشته شد که در مراسم تشییع بیکر وی تظاهرات عظیمی صورت گرفت. بتاريخ ۱۲ مهر درگیریها در سرزمینهای اشغالی منجر به زخمی شدن ۷ نفر گردید. شدیدترین درگیریها در دهکده کفرمان در نزدیکی طولکرم رخ داد همچنین در اردوگاه البریح در نوار غزه و در هبرون (الخلیل) نیز مردم با سنگ به ستونهای ارتشی حمله کردند. رهبری متحد قیام از مردم خواست که در روزهای هشتم و نهم اکتبر در اعتراض به تعطیل مدارس و دبیرستانها و دانشگاههای فلسطینی و نیز بزرگداشت آغاز یازدهمین ماه قیام دست به اعتصاب عمومی بزنند.

سازمان ملل متحد به مقامات اسرائیل در رابطه با گسترش و شدت سرکوب ها اخیرا اعتراض کرد و مقامات اسرائیل نیز با وقاحت به سیات سرکوب خود و استفاده سدام از سلاحهای آتشین که آنرا "گلوله‌های پلاستیکی" می‌نامند، تاکید کردند.

تظاهرات در برمه

طی ماه گذشته تظاهرات گسترده‌ای از طرف مردم کشور به میلمونی برمه بر علیه رژیم و مستم تک جزئی این کشور انجام گرفت. حزب برنامه سوسیالیست برمه که بمدت ۲۶ سال تحت رهبری ژنرال "تهوین" بانی نظام تک جزئی برمه قدرت را در دست داشت، اکنون با تظاهرات خشم آگیز مردم روبرو شده است. تظاهر کنندگان خواهان استفسار دمکراسی و دادن آزادی به مردم برای انتخاب نظام سیاسی کشور هستند. به گزارش یونایتد پرس در ۱۹ سپتامبر جاری ژنرال "سانوئاوونک" وزیر دفاع برمه در يك کودتا قدرت را بدست گرفت و سپس از طریق رادیو رانگون اعلام نمود که سازمانی معتقد برقراری نظم و مقررات مملکتی ایجاد خواهد کرد که هدف آن برگزاری انتخابات عمومی و دمکراتیک در يك نظام چند جزئی خواهد بود. هیئت نظامی جدید با تغییر نام کشور از "جمهوری سوسیالیست وحدت برمه" به "جمهوری وحدت برمه" کار خود را شروع کرد. سه دنمال این کودتا دانشجویان که در حکم بیشتران بهت دمکراتیک برمه عمل می‌کنند و مردم رانگون پایتخت برمه و چند شهر بزرگ به خیابانها ریختند و در درگیریها با پلیس حدود ۲۰۰ نفر کشته شدند. بگفته فرانس پرس "اوندکمی" مرد شماره ۲ سابق برمه به‌مراه خانم "اونک سان سوئنگکی" و "نین او" وزیر دفاع سابق که از سخنویان عمده بهت و مدعی پشت سر داشتن نیسی از مردم برمه هستند با تشکیل "اتحادیه ملی وحدت دمکراتیک" آمادگی خود را برای شرکت در انتخابات آینده بصورت قانونی اعلام نمودند. در حالی که خبرنگارها از وجود درگیریهای شدید بین مردم و پلیس خبر می‌دهند هیات نظامی حکم به رهبری ژنرال "سانوئاوونک" ۵۹ ساله کنترل بیشتر مواضع کشور را در دست دارند.

آخوندها و حلال و حرام بودن بازی شطرنج

رژیم مفلوک خمینی محصور در گردابهای مهیب انبساط ناچار به پرداخت بهای گزاف از جیب راس جنایتکار خود گردیده است. در حالی که رژیم می‌رود تا آخرین روزهای ننگین حکومتش را بگذراند، درازی شکست خفت باری که نصیبش گردیده ناچاراً به جواب کوشی به سوالات گاه و بیگاه مزدورانش می‌شود. به تازگی آخوند قدیری که یکی از آخوندهای مفسر و حوزة علمیه قم می‌باشد با را از گلیم خود درازتر کرده و نسبت به "فتوهای" خمینی در مورد حلال بودن بازی با شطرنج و حلال بودن خرید و فروش آلات موسیقی اظهار شک و تردید می‌نماید. وی با استناد به آیات و روایات مختلف این "فتواها" را بهیچ می‌گیرد و اظهار می‌دارد کی می‌گوید بازی با شطرنج حلال است؟ جلد چهارم که انتشار مجبور شده کتبا جواب بدهد و آنها به آخوندکی دست پسرورده خودش، ناچار ضمن احواله وی به روایات "آیت الله" دیگری از وی می‌خواهد که حرف نزنند و اطاعت کنند. شهاد چهارم به شاگردش گوشزد می‌کند که: "البته در این زمینه‌ها مسائل زیادی است که حال و وقت من اجازه تعقیب آنها را ندارد. از جنابعالی که فسرده

در صفحه ۴

اخبار و رویدادها....

از صفحه ۳

تحصیل کرده و رحمت کشیده ای می باشد توقع نبود که اینگونه برداشت کرده و آنرا به اسلام نسبت دهد ۰۰۰ شما را نصیحت پدرا نه می کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تاثیر مقدس نماها و آخوندهای بیسواد واقع نشوید ۰۰۰ بالجلسه آنگونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید تمدن جدید به کلی از بین باید برود و مردم کوخ نشین بوده و با برای همیشه در صحراها زندگی نمایند ۰

با نگاهی به اظهارات جلال جماران عمق دورویی و شیادی این جغد پیر میان تر می گردد، وی اکنون که مورد طعن و سخره پیروان دیروز خود قرار گرفته از موقع دفاع از " تمدن " و " پیشرفت های بشری " در پی یافتن راهی برای به کرسی نشاندن حرفهای خود می باشد.

تظاهرات در الجزایر

کشور الجزایر در دو هفته گذشته شاهد تظاهرات و اعتراضات بسیار گسترده ای از طرف مردم برعلیه رژیم خود بود. تظاهرات که در ابتدا توسط نوجوانان و جوانان انجام می شد در اعتراض به کمبودهای اقتصادی که ناشی از سیاستهای صرفه جویانه دولت الجزایر در بعضی نقاط این کشور بود، صورت گرفت. با دخالت ارتش و پلیس الجزایر تظاهرات به خشونت انجامید و از هر دو طرف تعدادی کشته شدند. به گزارش خبرنگاری فرانسه از الجزیره این شورشها خسارات جانی زیادی به همراه داشته است. تظاهرات در روز سه شنبه شب ۴ اکتبر از محله پر جمعیت باب التوئید در پایتخت آغاز گردید و در روز بعد در محلات دیگری از جمله دیدوش - مراد - مرکز شهر تظاهر کنندگان با حمله به سوسات دولتی و واژگون کردن ماشینها و خودروها و شعب شرکتیهای هواپیمائی با نیروهای انتظامی درگیر شدند. بعد از ظهر پنجشنبه ۶ اکتبر دولت به دستور شانلی بن جدید رئیس جمهور الجزایر حکومت نظامی اعلام کرد. آتش سوزیهای که از دو روز قبل در اماکن عمومی و بازرگانی بویژه در مرکز آموزش و پرورش در پایتخت و حومه آن شروع شده بود همچنان ادامه داشت و درگیریهای پراکنده بین مردم و نیروهای ارتش دیده می شد. شدت درگیریها و کشته های مردم چنان بالا بود که فرماندهی نظامی مسئول حفظ نظم در پایتخت به وجود تلفات جانی بسیار اعتراف کرد. در اینحال به گفته خبرنگاری الجزایر بیش از نهمصد تن بازداشت شده اند. غیر عمری شدن درگیریها در سراسر کشور توسط احمد بن بلا نخستین رئیس جمهور الجزایر که بعد از انقلاب الجزایر توسط هواری بومدین رئیس جمهور سابق الجزایر و با کمک کودتا به زیر کشیده شد به خبرنگارها داده شد.

کلیه مدارس و دانشگاهها در الجزایر بسته شد و در اعتراض به این کشتار در شهر " وهران " دومین شهر بزرگ الجزایر تظاهرات شدیدی آغاز گردید. در روز شنبه ۸ اکتبر ارتش در حومه الجزایر در شهرک " کوبه " با آتش کشیدن به روی تظاهر کنندگان منجر

تغییرات جدید در حزب کمونیست شوروی

بدینال اجلاس فوق العاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که سه ریاست رفیق میخائیل گورباچف در تاریخ ۸ مه برابر با آخر سپتامبر ۸۸ تشکیل شد، تغییراتی در سطوح بالای حزبی و سلسلگی صورت گرفت که در این تغییرات آنره گرومیو رئیس جمهوری شوروی از مقام خود استعفا داد. وی در گفتاری دلیل استعفای خود را کمبالت سن عنوان کرد و حمایت خود را از میخائیل گورباچف و تمامی اقدام های حزب و کمیته مرکزی که بمنظور اجرای کامل تصمیمهای کنگره بیست و هفتم حزب و کنفرانس نوزدهم حزب کمونیست صورت می گیرد اعلام نمود. چهار تن از اعضای دفتر سیاسی به اسامی میخائیل سولوتنسکی و پیوتر دمیرچف و ولادیمیر دولینگ و آنتونی دوسر - پنین نیز از سمت خود استعفا دادند. خبر استعفای گرومیو و چهار تن از اعضای دفتر سیاسی توسط " وادیم مدوف " دبیر و سخنگوی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی که بنازگی به جای لیگور لیگاجف به ریاست کمیسیون امور ایندولویک انتخاب شد اعلام گردید. وی خاطر نشان کرد که بازنشستی گرومیو و استعفا چهار عضو دیگر به درخواست خود آنان صورت گرفته است.

فرهنگی اجلاس " لیگور لیگاجف " به سمت ریاست کمیسیون دائمی کمیته مرکزی در امور کشاورزی

به کشته شدن ۶۰ تن گردید. شانلی بن محمد با ظاهری شدن بر روی تلویزیون، به مردم قول داد که اصلاحات اقتصادی جدیدی صورت دهد مشروط بر اینکه مردم آرایش خود را حفظ کنند و به خانه های خود برگردند. " نهضت مردمی برای احیای الجزایر " که بنازگی خود را معرفی کرده است و از ترکیب آن اطلاعاتی در دست نیست ضمن اعلام اینکه تا کنون ۲۵۶ تن کشته و ۶۰۰ تن مجروح شده اند از دولت خواست به قتل و عام پایان دهد. دوشنبه ۱۰ اکتبر درگیری تازه ای در مرکز الجزیره صورت گرفت که در آن بنا به گفته شاهدان عمیلی ۲۵ تا ۳۰ نفر کشته شدند.

تبلیغات رسوا

رژیم خونخوار خمینی در نهایت بیشرمی و زذالت در زمانی که دسته دسته زندانیان سیاسی را در زندانها بدون کوچکترین فرصت و از روی درنده خوئی به قتل می رساند، به نازگی برای دادن سواد خام تبلیغاتی به ایادی قلم به مزدش در خارج از کشور شایعه غفوی زندانیان سیاسی را مطرح کرده است. ریشپری وزیر اطلاعات رژیم در سنجید در مصاحبه ای با خبرنگار رادیو رژیم اعلام کرد که: " در جلسه شورای نامین استان کردستان مساله غفوزندانان گروههایی که اقدام مسلحانه برعلیه رژیم انجام نداده اند مطرح شد و این شورا از آن استقبال کرد و پس از مشورت با مسئولان سیاسی و ارائه نظرات کارشناس وزارت اطلاعات و مسئولان شورای نامین کشور و پس از تأیید مقامات، زیربط اجرا خواهد شد "

در اینکه این ترغندها آنهم از طرف رژیم خمینی هیچکس را در سراسر جهان ذره ای دچار شک در بسی

و ولادیمیر چیرنیوکوف که یکی از منتقدین برنامه اصلاحات گورباچف است به دبیری کمیته مرکزی ریاست کمیسیون تازه حقوقی انتخاب شد. وی که رئیس " لک - گه - ب " پلیس امنیتی شوروی بود، جای خود را به ولادیمیر کربوچکوف رئیس جدید امنیتی سازمان داد. اجلاس فوق العاده کمیته مرکزی اسامی اعضای اصلی، دفتر سیاسی را با ذکر تاریخ انتخاب اعلام کرد که به ترتیب عبارتند از:

۱- میخائیل گورباچف (بیست و یکم اکتبر ۱۹۸۰) -
ویکتور چیرنکف (۲۳ آوریل ۸۵) - وادیم مدوف (۳۰ سپتامبر ۸۸) - لیکور لیگاجف (۲۳ آوریل ۸۵)
ویکتور نیکیتسوف (۲۶ ژوئن ۸۷) - نیکلای ریشکوف (بیست و سوم آوریل ۸۵) - ولادیمیر چیرنیوکوف (۹ آوریل ۷۱) - ادوارد شواردنازه (۱ ژوئیه ۸۵)
ویتالی وروتینکوف (۲۶ دسامبر ۸۲) - لوزیک (۶ مارس ۸۶) - الکساندر باکولف (۲۸ ژانویه ۸۷) - نیکلای اسلیونکف (۶ مارس ۸۶) -

و اعضای علی البدل عبارتند از:

الکساندر امیرکیوکوا - بوری ماسلوکف - کشورگی رازو -
سوفسکی - بوری سولودف - نیکلای تالیزین - الکساندر -
رولانف - دمیتری یازوف -

اجلاس فوق العاده کمیته مرکزی همچنین مسئولیت ریاست جمهوری را به میخائیل گورباچف واگذار کرد. گورباچف بلافاصله " نیکلای تالیزین " مسئول کمیته دولتی برای برنامه ریزی اقتصادی را برکنار کرد و به الکساندر ابرینوکووا (تنها عضو زن دفتر سیاسی) مسئولیت سیاسی بیشتری واگذار نمود.

اساس بودن آن نخواهد کرد جای تردید نیست و شکی نیست که رژیم از این پس نیز به کشتار و سرکوب و شکنجه زندانیان سیاسی ادامه خواهد داد.

در رابطه با این امر آقای سعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت مطالبی اظهار داشته و تأکید کرد که " در شرایطی که اعضای و هواداران مقاومت ایران هر روز دسته دسته در شهرهای مختلف کشور توسط رژیم خمینی به جوخه های اعدام سپرده می شوند، این مطلب هیچ پایه و اساس ندارد ".

طرح اعدام سپاه و ارتش

یکی از معضلات رژیم خمینی که هر از چندگاهی در حد شده چرکینی سر باز می کند و از بوی تعفن - نام جهان به عمق اختلافات و کشمکشهای درونی - جای حاکم بر ایران با خبر می شوند، مساله طرح - - سپاه و ارتش رژیم است که تا کنون بارها از زبان - - - - - از آن اصلی رژیم خمینی بیان شده و مرتب به تعمیق افتاده است. اینبار بعد از انتخاب رئیسان به سمت جانشینی فرمانده کل قوا در ماه خرداد گذشته با موافقت خمینی و برای یکی کردن امکانات جنگی و نظامی رژیم و کاستن از تضادهای حاصل از وجود دو ارگان سرکوبگر نظامی این طرح با قیام نوریت در تاریخ ۱۵ شهریور در مجلس مطرح شد ولی بلافاصله و در همان جلسه فوریت طرح رد شد و با اوج گیری درگیریها و افتتاحات دیگر و افشاگریهای سران سپاه برعلیه مقامات بالای رژیم باز هم رسیدگی به این طرح به مدت ۶ ماه به تعویق افتاد. - - - - - مخالف نیروهای سپاه و " حزب الله " یکی از عوامل اصلی مسکوت ماندن این طرح می باشد.

اطلاعیه کمیته کردستان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران -

پیرو برنامه (هویت)

درباره تبلیغات رادیویی سراسر کذب طرفداران " کنگره هشتم "



کار که در آن حرکت همراه پیشمرگان رهبری انقلابی حزب دمکرات بودند نیز شاهد تحمیل درگیری و شروع آن از طرف نیروهای طرفدار کنگره هشتم حزب دمکرات بوده اند.

۲- گفتار رادیویی طرفداران کنگره هشتم چنین وانمود می نماید که گویا پیشمرگان سازمان ما نیز در آن درگیری شرکت داشته اند، توجه کنید: " آیا میل دارند که به آنها بگوئیم آن چند به اصطلاح چریکی که همچون پشتیبان و محرک به همراهشان بودند چند خشاب را در سینه پیشمرگان حزب خالی کرده اند " (نقل از گفتار رادیویی)

بدینوسیله کمیته کردستان سازمان ما این ادعای سراسر دروغ رهبری طرفدار کنگره هشتم را تکذیب می نماید. پیشمرگان سازمان ما به هیچوجه در آن درگیری تحمیلی به نیروهای رهبری انقلابی شرکت نداشته اند و حتی یک تیر هوایی نیز شلیک نکرده اند. ما معتقدیم که رهبری طرفدار کنگره هشت اکنون که در ادامه سیاست مذاکره جویی، مصادات با محافل امپریالیستی، شدت با نیروهای انقلابی و مترقی و شعلهور نگه داشتن و گسترش جنگ داخلی در کردستان، بفرستی در میان نیروهای انقلابی و مترقی کاملاً شقوق شده است و در مقابل محکوم کردن سیاستهای راست زوابع و سازشکارانه و تسلیم طلبانه ای آنان از جانب رهبری انقلابی حزب دمکرات موجی از حمایت و تشویق نیروهای انقلابی و مترقی ایرانی را بدنبال داشته است، با این تبلیغات

در روزهای آخر شهریور ماه اسام چند دسته از پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران رهبری انقلابی جهت ضربه زدن به نیروهای مزدور رژیم خمینی عازم مناطق داخلی کردستان بودند که مناسفانه در منطقه مرزی قندیل از طرف نیروهای حزب دمکرات طرفدار کنگره هشتم با مانع روبرو شده و جنگ خونینی به آنان تحمیل شد.

بنا بر مذاکرات و توافقات فی مابین کمیته کردستان سازمان ما و دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران رهبری انقلابی، یک دسته از پیشمرگان رزمدهی سازمان ما نیز قرار بود در این جوله سیاسی - نظامی شرکت داشته باشند که به علت شروع درگیری، قبل از دسترسی به کردستان ایران به مقرهای خود بازگشتند. رادیویی حزب دمکرات - پیرو کنگره هشتم طی گفتاری که در روزهای ۱۲ و ۱۳ سپتامبر بخش گردید ضمن فحاشی به اکثر نیروهای انقلابی و مترقی ایرانی و از جمله سازمان ما، به قلب واقعیت پرداخته و با تشبیه به دروغ و نیرنگ و ربا کوشش کرده است از زیر بار مسئولیت تحمیل جنگ داخلی در کردستان ایران به دو نیروی مهم این جنبش متحمله رهبری انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران، شانه خالی نماید و دیگران را مقصر جلوه دهد. آنچنانکه پیداست رهبری طرفدار کنگره هشتم در ادامه سیاست مذاکره جویی خود، تقلیبند از شیوه های تبلیغات آخوندی را نیز تمرین می نماید. والحق که در این مورد به موفقتهای شایان توجهی دست یافته اند.

رهبری طرفدار کنگره هشتم که از ماهها قبل رهبری انقلابی را به جنگ و درگیری تهدید می نماید، به اعتراف خود یکی از اعضای این حزب را ناجوانسردانه اعدام نموده، ۶۰ تن از نیروهای آنان را خلع سلاح کرده و در ادامه در روزهای آخر شهریور ماه جنگ خونینی را به آنان تحمیل می نماید، اکنون با مظلوم نمایی قضیه را کاملاً عکس نموده و در کمال پررویی می گویند: " وضع منحرفین جایش مجاهد اکنون به شیوه ایست که برای اینکه خود را مطرح نمایند و نامی از آنها برده شود به هر وسیله و کاری متوسل می شوند که نمونه آن تحمیل درگیری مسلحانه به پیشمرگان حزب و عمل جنایتکارانه ای به شهادت رساندن دو پیشمرگ از نیروی گیارنگ و قندیل... " (نقل از گفتار رادیویی)

کمیته کردستان سازمان ما در رابطه با تبلیغات سراسر کذب و دروغ رهبری طرفدار کنگره هشتم توضیحات زیر را ضروری می داند:

۱- یک دسته از پیشمرگان سازمان ما ناظر شروع و تداوم درگیری مسلحانه ۲۶ شهریور از جانب نیروهای طرفدار کنگره هشتم با پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی بوده و از اینرو اعلام می نمائیم مسئولیت تام و تمام این درگیری خونین بر عهده رهبری طرفدار کنگره هشتم می باشد. شما چند نفر از پیشمرگان سازمان آزاد

کرد را بکشند و به کشتن دهند، براسی چه نسنگ و شرساری برای کسی که خود را فرزند خلق درمجموع کرد می داند و از این بیشتر چه خیانت و جاشگوری از این بزرگتر؟ زهی وقاحت! نوده های مردم کردستان و فرزندان دلیر پیشمرگ آن امروزه به خوبی واقفند که چه گسائی فرزندان خلق کرد را می کشند و به کشتن می دهند، و این مظلوم نمایی، آخوندی نمی تواند ذره ای از بار مسئولیت سنگین تحمیل جنگ داخلی به نیروهای انقلابی و مترقی کم نماید. از قدیم گفته اند که درونگو فراموشگارست، ظاهرآ رهبری طرفدار کنگره هشتم خود را به فراموشی زده و از یاد برده است از همین رادیو در تاریخ ۶۷/۲/۲ رهبری انقلابی را به درگیری نظامی تهدید می کرد و می گفت: " حزب ما حق تردید نباید خود می داند که از فعالیت گروه منحرف تحت عنوان حزب دمکرات کردستان ایران در داخل کردستان جلوگیری کند و از هم اکنون نسبت به هرگونه رویدادی که در این رابطه پیش آید، منحرفین را مسئول می شناسد. بنابراین از مدتها پیش روشن بود که طرفداران کنگره هشتم مترصد چنین رویداد نامسوفی باری بوده اند و بالاخره بعد از چند ماه عمل کردند. در آخر جا دارد از نویسندگان گفتار رادیویی پیروسیم که شما در ازای ادامه و گسترش سیاستهای تسلیم طلبانه در برابر رژیم خمینی و جنگ افزوری با نیروهای مترقی " جیره خوار " چه کسان و کانتالهایی هستید؟

خرجه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی پیروز باد مبارزه خلق کرد برای آزادی و خودمختاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیرو برنامه (هویت) کمیته کردستان - ۱۵ مهر ۶۷

اخبار و رویدادها....

از صفحه ۲
رفسنجانی در دیدار با جمعی از اعضای ارگانهای سرکوبگر کارگری (شوراهای مرکزی انجمن ها و شوراهای اسلامی) به مساله جذب متخصص ها اشاره نمود. رفسنجانی در این دیدار گفت: " ما متخصصانی در داخل و حتی در خارج داریم، ما باید کمی محیط را برای آنها مناسب بکنیم. آن ها از جنگ می ترسیدند، مقداری از جو انقلاب وحشت داشتند. بالاخره این افراد ایرانی هستند و به هر کجا که بروند به خوبی ایران نمی توانند زندگی بکنند. ما هم نباید از خودمان زحمتی و تلخی نشان بدهیم که این نیروهایی که مال این کشور هستند نتوانند به اینجا بیایند و در محیط اسلام و انقلاب زندگی کنند " این موضع رفسنجانی تلاشی است که وی در مقابل نیروهای سرکوبگر " حزب الله " برای نشان دادن چهره به اصطلاح جدیدی از رژیم است.

انتشار دو نشریه جدید حزب کمونیست شوروی

به گزارش تاس خبرگزاری رسمی شوروی، در ادامه روند بازسازی سیاسی - اجتماعی، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب دستور انتشار دو نشریه بنامهای " اخبار کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی " و " اخبار دولت " را برای اطلاع عموم از اخبار و فعالیت های کمیته مرکزی و جزئیات عملکرد دولت شوروی صادر کرد. در صفحه ۸

گرمای باد ۱۳ آبان روز خونین دانش آموز



در تاریخ مبارزات دانش آموزان و دانشجویان کشورمان ایران بر علیه رژیمهای پادشاهی و خمینی روز ۱۳ آبان ۵۷ یکی از برجسته ترین روزهای تاریخ این جنبش می باشد. در این روز دانش آموزان کشورمان که از جور و ستم رژیم شاهنشاهی در قلع و قمع آزادیهای سیاسی و اجتماعی و گسترش روز افزون و مبارک گسیخته سرکوب توده ها توسط پسران و ابدای مزدور شاه در تمام نقاط کشور به جان آمده بودند، تظاهرات گسترده و خشمگینانه ای را در خیابانهای تهران بخصوص در اطراف دانشگاه تهران بر راه انداختند. مزدوران تا ندان مسلح رژیم شاه در هراس از اوج گیری این تظاهرات بیرحمانه و بسودن درنگ در خیابانهای اطراف دانشگاه بروی تظاهر کنندگان آتش گشودند و دهها تن از دانش آموزان و دانشجویان را به خاک انداختند.

دانشجویان در حال خروج از درب دانشگاه تهران در زیر آتش سلاحهای مزدوران

این رژیم رفته و با ارتقا سطح مبارزاتی با پیوستن به صفوف تشکلات و سازمانهای انقلابی، جنبش عظیمی را بر علیه خمینی و ایدایش به پیش بردند. دانش آموزان و دانشجویان انقلابی با کمانباز گردن نیروی خود در مسیر اصلی مبارزه بر علیه رژیم خمینی یعنی مبارزه مسلحانه انقلابی آرمانهای این روز بزرگ را گرامی داشته و نوید ایرانی آزادی را بشارت می دهند.

روز بزرگ خفقان بی سابقه ای بر فضای محیط ۵۰ ساله آموزشی میهنمان مستولی گشته. دانش آموزان و دانشجویان با پشت سر گذاشتن تجربه شکستها و پیروزیهای فراوان به نیروی عظیمی مبدل شده اند که پشتوانه مطمئن و آگاهی برای مقاومت انقلابی مسلحانه محسوب میشوند.

رژیم خمینی برای جلوگیری از تکرار ۱۳ آبانها از روز غصب قدرت در ایران با تمامی ترفندهای ضد انقلابی و شیادانه خود به مقابله با جنبش های اعتراضی دانش آموزان و دانشجویان پرداخت و هر گاه لازم شد از بکار بردن آتش سلاحهای مزدورانش در خاموش کردن صدای حق طلبانه آنها درنگ نکرد. افزایش خفقان در محیط های آموزشی و بدین کردن دانش آموزان نسبت به همدیگر و اعداماتی از قبیل شستوشو مغزی، تجاوزان و اوار کردن آنها به جاسوسی و ایجاد تلافی در بین اعضای خانواده ها و تعقیب و پیگردهای پلیسی شدید و سرکشی دستگیری و زندانی کردن آنها از روشهای معمول و روزمره این رژیم ضد مردمی است.

در جبهه انقلاب دانش آموزان و دانشجویان به سهم خود در مواقع لازم با مسیح و ندادن لازم به جنگ

در این روز جنبش اوج دیگری یافت و مردم بجان آمده با حمل اجساد کشته شدگان بروی دست و به گسردن در آوردن آن در خیابانهای شهر بر علیه شاه فرساده انتقام سردا بیدند. بر اثر این گشتار رژیم دهنش شاه به دستور ازبایان امیرالیه مستش حکومت نظامی اژهاری را بر سر کار آورد تا با آویزان شدن به آتش سلاح چند روز دیگری دوام بیاورد. ولی همچنان که فرمان تاریخ است دیکتاتور جبار پایانش فرا رسیده بود و بدست خلق به زباله دان تاریخ سپرده شد. اکنون که ۱۰ سال از آن تاریخ می گذرد جنبش دانش آموزان و دانشجویان کشورمان همچنان در نبرد با رژیم پسران و وحشی تر و خونخوارتر از سلف خود یعنی رژیم جلاذ خمینی بیدر می برد و هر روز بزرگتری در دیگری به این حماسه های درخشان در صفوف مقاومت مسلحانه انقلابی بر علیه دیکتاتور خون آشام جباران ورق می خورد.

تمایل و جذب هر چه بیشتر دانشجویان و دانش آموزان انقلابی میهنمان به صفوف مقاومت مسلحانه و انقلابی در راستای آرمانهای ۱۳ آبان بوده و در این راستا جباران حاکم بر کشورمان از آتش انقلابی فرزندان خلق در آستان نیستند. در همین سالگرد این

نامه محرمانه موسوی به خامنه ای

اکثریت بسیار ضعیفی انتخاب شد. تضادهای مذکور گماکان ادا شده و جناحهای رقیب همچنان در محاصره ها و سخنرانیهای خود با رعایت احتیاط از برای گشتن خشم خمینی نسبت به خود، حمله به همدیگر را ادا می دهند. نیاز هر دو جناح به هم با رعایت گردیده که خامنه ای که یکسال پیش در حذف موسوی بود و در این راه خشم خمینی را بخود خریدار بود اینبار شدت با استعفا و مخالفت کند. هر دو جناح بخوشی می دانند کوچکترین تغییری در راس هرم منجر به از هم پاشیده شدن کل نظام می گردد. ولی همانطور که قاعده کلی هر رژیم استخوانزنی و سرکوبگر می باشد، سرنویشت محض این رژیم از هم گسیختگی و سرنگونی و انهدام است.

صلح و رشکستگی و شکست سیاسی رژیم

ایران و حاکمیت آن ندارد، بلکه آغاز یکی از بزرگترین فاجعه های تاریخ کشور ما خواهد بود. بیش از ۱۸ ماه از تاریخ تجاوز گسترده رژیم عراق سپری شد تا ایران توانست بخشهای عمده اراضی اشغال شده خود را آزاد نماید. طی این مدت نتایج جنگ تجاوزکارانه عراق برای ما هزاران تن شهید و زخمی، ۲ میلیون آواره، تعطیل کشت در ۱۰ میلیون هکتار اراضی کشاورزی، اسارت هزاران نظامی و حدود ۷۰ میلیارد دلار خسارت اقتصادی و میلیاردها دلار اوراق بایضی از " هزینه فرست" و زیانهای جبران ناپذیر به سبانی هنری و نم و آندوه فراوان ملی و عمومی ۰۰۰ بوده است. ۰۰۰ خسارت اقتصادی و معنوی و تلفات انسانی که ایران برای پس راندن ارتش عراق از اراضی اشغالی متحمل شد، آنچنان گسترده و جبران ناپذیر بود که یک کشور تنها در ازای کتب استقلال و تمامیت ارضی و کسب حق حاکمیت ملی از یک قدرت امپریالیستی میتواند به ثقیل آن رضا دهد. پس از آنکه عراق از عمده ترین اراضی متفرقه ایران رانده شد، حقوقی

محرز برای کشور ما پدید آمد که ستانن و تصفیه آن بصورت یک ضرورت ایدئولوژیک، انقلابی و ملی در آمد که جبران خسارت اقتصادی و مالی با محاسبه " هزینه فرست" از اجزاء لایعزای آن بود، و ایران ناچار میبایست بر تادیه این حق خود پانصداری نماید. ۰۰۰ ایران در بهار ۱۳۶۱ موفق شد تا عراق را از بخشهای اساسی اراضی اشغالی به عقب رانده و از آن پس تلاشی گران و پر بها را با هدف تحصیل حقوقی شده خود در چهارچوب طرحی یک استراتژی جنگی خاصی آغاز نمود. بهای این تلاشی که نزدیک به ۶ سال است دنبال میشود، تقریباً چهار برابر خسارت اقتصادی، مالی، انسانی و معنوی است که مصروف بیرون راندن قوای عراق از اراضی متصرفه ایران گردید. ۰۰۰ هسته اصلی استراتژی جنگی ایران، از اوایل سال ۶۱ تا کنون حذف فاجعه رژیم عراق بوده. ۰۰ نتایج چنین سازشی (بنظرم صلح است) برای دو کشور ورود به دورانی از " سابقه تسلیحاتی" زبان بار و پر هزینه، تشنج زمین مری، شکلیابسی و دستگیری برنامه ریزی اقتصادی کشور بست بسک اقتصاد تسلیحاتی، ظهور و رشد گرایش دست راستی و فاشیستی در میان جوانان و نظامیان که فرور ملی آنها ناپذیر گرفته شده، منزوی شدن

و تضعیف ایران و متزلزل و ثبات آن در عرصه جهانی و منطقه ای می باشد. ۰۰۰ آنها مطالبه پذیرش صلح با رژیم عراق مبهومی جز مطالبه اعلان ورشکستگی استراتژی جنگی جمهوری اسلامی طی ۶ سال گذشته و در حقیقت معنایی جز درخواست سرنگونی نظام موجود را دارا می باشد. ۰۰۰ آن دسته از کشورها و نیروهای سیاسی که ایران را دعوت به سازش با رژیم عراق می نمایند. ۰۰۰ اساساً در نظر دارند تا با سه شکست کشاندن استراتژی جنگی ایران زمینه را برای سقوط جمهوری اسلامی فراهم نمایند. ۰۰۰"

عمده ترین بخشهای مقاله روزنامه کیهان، مطالبی بود که در بالا چاپ شد. بدین ترتیب روشن است که وقتی روزنامه وابسته به دفتر خمینی از صلح بعنوان " ورشکستگی استراتژی جنگی" رژیم و فراهم شدن " زمینه سقوط جمهوری اسلامی" صحبت می کند، وقتی از صلح بعنوان " بزرگترین فاجعه های تاریخ کشور" صحبت می کند، وقتی جنگ را " بصورت یک ضرورت ایدئولوژیک" می داند و بالاخره وقتی ادا می کند که با همه خسارات سادی و معنوی لازم میدانند پس قبول قطعنامه ۵۹۸ از جانب رژیم، چیزی جز انقلاب و درماندگی کامل رژیم در برنامه های جنگی اش نبوده است.

پاسخ سوم: موانع بزرگ بر سر راه شورا چه بوده؟ و آیا شورا توانسته است بر آنها فائق آید یا نه؟

به نقل از نشریه راه آزادی شماره ۱۲ - ویژه پنجمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت - تیرماه ۶۵

توضیح: در رابطه با مهمترین مسائل مقاومت انقلابی در شرایط کنونی و چگونگی توده‌های شدن مبارزه مسلحانه، پاسخ رفیق مهدی سامع به سوال سوم نشریه راه آزادی از نظر روشن شدن ذهن فعالین جنبش انقلابی و خوانندگان نبرد خلق با نقطه نظرات سازمان ما را ضروری میدانیم.

شورا برای برداشتن موانع از مقابل راه خروج کوششهای قابل توجه و به نسبت اشدانش غیر قابل مقایسه انجام داده است. اما اگر رژیم خمینی را نیز یکی از موانع بزرگ و بزرگترین مانع در نظر بگیریم، ستاسفانه باید گفت نه البته من نمیدانم شما وقتی از موانع سوال می‌کنید رژیم خمینی هم مورد نظرتان هست یا نه. ولی من عمد دارم که روی این مسائله حرف بزنم. ببینید از مدتها قبل تمامی شرایط عینی برای سرنگونی رژیم خمینی فراهم است. این مسائله آنقدر عیان است که حتی نیروهای عمیقاً اپورتونیست رفرمیست و بی عملی مثل حزب توده که همواره فرسنگها عقب تر از شرایط عینی جامعه بوده‌اند، بدان اعتراف می‌کنند. هیچگاه بحران اقتصادی در جامعه ما به این اندازه عمیق نبوده، در هیچ مقطعی در تاریخ قرن اخیر توده‌های مردم در زمینه‌های مختلف با رژیم حاکم تا این اندازه در تضاد نبوده‌اند، هیچگاه حکام مرتجع ایران تا این اندازه در حوزه‌های مختلف بر مردم فشار وارد نکرده‌اند و متقابلاً اگر درجه سرکوب شدید را در نظر بگیریم، هیچگاه مردم ایران تا این اندازه حرکت از خود نشان نداده‌اند. بسیاری از جنبشهای مردمی ایران با اولین یورش سرکوب به رکورد کشیده شده‌اند، سال ۲۲ را بخاطر بیابورسد، در حالیکه از نظر اقتصادی قبل و بعد از سرداد ۲۲ هیچ تغییری حاصل نشد، اما با اولین یورشها، آن جنبش عظیم مردمی به رکود - مدخل گشت - البته در اینجا عامل تعیین کننده نیروی پیشتان است. ولی نیروی پیشتان باید به خود و مردم توضیح دهد که علیرغم همه این واقعیتها، چرا رژیم خمینی سرنگون نشده است؟ و چگونه رژیم خمینی سرنگون میشود؟ وقتی من این حرف را می‌زنم البته با آنان که وقتی مجاهدین مثلا در شرایط سال ۶۰ قرار دارند به آنها امید می‌بخشند و وقتی جنبش طولانی میشود با "فهر" می‌کنند و یا تق می‌زنند و یا به آنها جنگ می‌زنند، مرزبندی روشن دارم. من به جنبش مقاومت کاملاً امیدوارم و میدانم مسائله ایران بوسیله این نیرو حل میشود. ولی این ناممکن نیست که این سوال را، که چرا رژیم خمینی سرنگون نشده؟ مطرح نکنم. آیا شرایط عینی وجود ندارد؟ بطورم وجود دارد و بسیار هم رشد کرده است. آیا مردم ناراضی نیستند و جانشان به لب نیامده؟ بطورم بسیار هم ناراضی هستند. آیا مردم ناراضی تسلیم شده و به قضا و قدر تن داده‌اند؟ به نظرم نه. زیرا در اینصورت اینهمه نیروهای رزمنده از کجا پدیدایشان می‌شود، نیروی رزمنده و انقلابی، (تخم) شمر نیست که بپاشید روی زمین و چند ماه بعد، از هر تخم چندین تخم برداشت کنید. این همه کشتار و زندان هم در دوران تسلیم معنی

نمیدهد. واقعا مگر زمان شاه و در دوره‌هایی که در جامعه رکود بود، ما چقدر زندانی سیاسی داشتیم و اکنون چقدر. بنابراین اگر شرایط عینی هست، اگر مردم ناراضی هستند و تسلیم قضا و قدر هم نشده‌اند، پس مسائله در کجاست؟ در حوزه شرایط ذهنی هم مسائله به همین ترتیب است. به نظرم مشکل اساسی را باید در "نیرو" جستجو کرد. با توضیحاتی که خواهیم داد روشن می‌شود که جنبش مقاومت با کمبود "نیرو" روبرو نیست. همانطور که در مورد شرایط عینی هم گفتیم. بلکه مسائله سازماندهی نیرو برای درهم شکستن "نیرو"ی رژیم است. ببینید رژیم خمینی رژیمی است که مجبور است تا به آخر جنگ خود سران رژیم هم می‌دانند که از نظر تاریخی نابود شده‌اند، حتی امیدهایی که بعضی رژیمهای ارجحی - بورژوازی دارند را بخود راه نمی‌دهد. چه به لحاظ طبقاتی، چه به لحاظ خصلت ایدئولوژیک و چه به لحاظ ماهیت قرون وسطایی و خصلت غیر قابل ترمیم و رفرم‌پذیری، این رژیم هیچ آینده‌ای ندارد. این را به نظرم خود سران رژیم هم می‌دانند. می‌دانید که برای خمینی اصلاً این آرزو مطرح نیست که روزی به سطح دولتی مثل دولت فعلی سودان برسد. شاید برای بازرگان این يك آرزو باشد، ولی برای خمینی نه. بنابراین این خمینی مجبور است بچنگد. وی باز هم خواهد گشت، خواهد سوزاند، خواهد ذریه و مردم را دربر خواهد کرد. خمینی در جواب کسانی که صلح می‌خواهند، گفته بود: "دعا کنید خمینی بمیرد". همین سال قبل بود که گفته بود: "ما هیچ مخالفتی را سرکوب کنیم. این روزها ما زنان ما با چه خشونتی رفتار می‌کنند، چگونه کارگران ایران را از هستی ساقط می‌کنند، چقدر جوانان ما را به گوشه‌بندی دم‌توب سیاست چنگد افزوده خود تبدیل کرده است و ۰۰۰۰ هر رژیم نرمان دیگری بود با تشبیهایی به مراتب کمتر از این سرنگون می‌شد. من نمی‌خواهم قدرت دشمن را زیاد ارزیابی کنم. ولی خمینی شوخی بردار نیست و واقعا آنهاهایی که چنگد در چنگ اینسن رژیم واقعا می‌چنگند، یا لایتر از حماسه می‌آفرینند. خوب این رژیم این کارها را با چه انجام می‌دهد؟ یکی پول نفت است. حالا هرچقدر که باشد. یکی هم نیرویی است که دارد. این رژیم در بین توده‌های مردم کاملاً منفرد شده ولی بهر حال يك پایگاه محدود دارد که اگر این پایگاه را پنج درصد کل جامعه بگیرییم باید این نتیجه را بگیریم که این پایگاه را دیگر نمی‌توان از رژیم جدا کرد. اینها پاسداران، کمیته جی ها، انجمن‌های اسلامی در کارخانه‌ها، مدرسه، دانشگاه، ادارات، بخش از بسیجها، بخشهایی از نیروهای حاشیه تولید و لومینها و بخش وسیعی از نیروهای سنتی جامعه؛ بخش قدرتمندی بازار و خرده بورژوازی مرفه سنتی، پایگاه ارگانیک رژیم هستند. البته رژیم با این پایگاه بخشهایی محافظه کار و فرمت طلب جامعه را نیز به دنبال خود دارد به اضافه این که با فشار و سرکوب نیز نیروی بسیج می‌کنند. اما خصوصیات پایگاه ارگانیک رژیم اینست که مسلح است و این تعیین کننده است در

اساس ساخت و بافت کلی رژیم سازمان یافته است. ایدئولوژی دارد، آنهم بعینت این که از مبدون جامعه و از بین نیروهای سنتی و حاشیه تولید برخاسته يك ایدئولوژی سنتی بر استبداد دینی که به قبول سرخود طاقانی بدترین نوع استبداد است. قفسار خارجی هم به طور مستقیم روی آن موثر نیست. مگر از طریق خریدن نفت و نفروختن اسلحه که این هم البته در دنیای کنونی يك رویای خوب است اما بسا واقعبات تلخ بسیار در تضاد. این رژیم را فقط میتوان با يك لجنزار کامل و عمیق که تمام کثافتهای چندین سده تاریخ در آن جمع شده مقایسه کرد. گفتیم که این يك رویاست که از رژیم نفت خریدن نشود و به وی اسلحه فروخته نشود. عقل تجارت پیشه رونق خود را دارد، بخصوص در غرب. همین چندی قبل بود که "مجله اشترن" بار هم از يك خرید تسلیحاتی رژیم از دولت صهیونیستی برده برداشت. همین چند روز قبل بود که يك مقام بلند پایه دولت صهیونیستی اسرائیل (اسحاق شمیر) در پاریس از عادی شدن روابط فرانسه با رژیم خمینی اظهار شادمانی کرد، که معنی سیاسی این امر روشن است. باز همین چندی قبل بود که ریچارد مورفی در مقابل مجاهدین و برای ایزوله کردن آنان در محافل دولتی اروپا و امریکسا موضع آنچنانی گرفت. حتما شما هم در جریان دیدار شيراک با معمری خاش را دیده‌اید. وقتی تلویزیون دوربین را روی شيراک می‌برد، شيراک مرتب بسمه سعیری اشاره می‌کرد و به زبان خبرنگاری به آنها حسا حالی می‌کرد که، با ما سوزنه اینه، این را باید لایسه کرد. همین روزهاست که افشا می‌شود رژیم خمینی به نیروهای وابسته به رژیم نژادپرست افریقای جنوبی که علیه دولت آنگولا می‌چنگد کمک مالی می‌کند و تازه با توجه به همه این فاکتها باز هم رهبری "سوپو" در تهران از مواضع "فد امیرپست" لیستی! رژیم ستایش می‌کند. بنابراین تا آنجا که به مسائله دولتها مربوط می‌شود و با توجه به مسائله "تجارت" برای جهان، مثل مسائله "اسلام عزیز" برای خمینی تعیین کننده است. به این نتیجه می‌رسیم که بار و وزنه عامل داخلی بیش از هر موقع دیگر بالا می‌رود. بقول مجاهدین باید نوددرصد نیروی آن متمرکز شود. و برای این باید "نیرو"ی این رژیم با ابزار ضابط درهم شکسته شود. تا اینجاست فکر می‌کنم من چیز جدیدی به جز حرفهای سایر اعضا شورا ندهام و تنها ممکن است سر خوانندگان نشریه شما را درد آورده باشم. اما مسائله بعدی اینست که اگر باید "نیرو"ی رژیم را درهم شکست با چه ابزاری؟ مسلماً جواب آن "نیرو"ی رزمنده با ابزار "فهر" است. وقتی صحبت از نیروی رزمنده می‌شود بسزای انقلابیون مسلما این نیروی رزمنده از دل مردم تهیه میشود. البته این نیز در جامعه انقلابی ما به وفور پیدا می‌شود. حالا من مسائله را کمی تیزتر مطرح می‌کنم، آیا تمامی کسانی که حاضرند بچنگند به معنی اخس کلمه، مجاهد با هر نیروی ایدئولوژیک دیگر می‌شوند؟ آیا چه بخشی از کسانی که حاضرند در ندارد قیام هم شرکت کنند، جزء ارتش خاص مجاهدین می‌شوند؟ آیا انبوه کسانی که مجاهدین را دوست دارند، رهبری سیاسی آنان را در انقلاب

اخبار و رویدادها....

اعتراف منتظری

از صفحه ۸
رادیو رژیم در روز ۲۰ مهر اسامی پیام منتظری را به کرده‌ماشی دانشجویان حزب الهی که در مشهد تشکیل شده بود پخش نمود. منتظری در این پیام یکبار دیگر اعلام نمود که هیچ‌کس است و ضمن اعلام بعضی از مواضع مخالف خط غالب، سعی نموده گسه خود را خارج از صحنه نشان دهد. منتظری می‌گوید: " اینجانب نسبت به سیاست و تصمیم گیری با دخالتی ندارم". وی سپس اضافه می‌کند که: " مسئولین کشور نباید خود را بی نیاز از انتقاد و ایرادگیری بدانند. هیچکس از ما منع نمود نیستیم تا احتیاج به تذکر نداشته باشیم. چرخ زمان به عقب بر نمی‌گردد. شوه‌های فریب و سیاسی بازی و... دوران شمار بدون عمل را تمام کنیم". بدین ترتیب منتظری یکبار دیگر به درهم ریختگی و شدت و حدت یاسی تضادهای درون رژیم و... اعتراف می‌کند.

کاهش قیمت نفت

به گزارش خبرگزاریهای جهان، قیمت نفت در بازارهای نفتی جهان بطرز بسیار بیسابقه‌ای کاهش پیدا کرده و به بشکه‌ای ۱۱ دلار رسیده است. کارشناسان نفتی ادعا می‌کنند که اگر مساله به این روال ادامه پیدا کند قیمت نفت به بشکه‌ای ۷ دلار خواهد رسید که مشابه وضعیت دو سال پیش خواهد بود. دبیر کل اوپک در این حال به کشورهای عضو اوپک اظهار کرد که دست از سابقه افزایش سهمیه خود بردارند. بنا به گفته خبرگزاریها رژیم خمینی، اضافه تولیدی معادل یک میلیون بشکه بیشتر از سهمیه تعیین شده خود تولید می‌کند. رژیم خمینی با حراج کردن نفت، قیمت آنرا تا بشکه‌ای ۵ دلار پائین آورده تا بتواند از این طریق به بحران‌های بیسابقه خود سروسامان دهد.

اعزام مسئولین فراری

در ارتباط با اعزام مسئولین فراری به جبهه‌ها " شورایی پستیانی جنگ" محوبه جمیدی را اعلام کرد که در آن به سربران فراری تا ۱۸ مهر ماه جاری برای معرفی خود به ارگانه‌های مربوطه وقت داده‌است بر اساس این محوبه کسانی که تا این تاریخ خود را معرفی نکنند به مجازاتهای شدید تا حد اعدام محکوم خواهند شد.

جاودان یاد خاطره همه شهدای
بخون خفته خلق

حل است. من عمدا از بعضی مواضع حرفی نردم و روی این مساله تاکید کردم. این را هم بگویم موانعی که شورا از جلوی پای جنبش انقلابی برداشته و اقداماتی که در زمینه‌های مختلف انجام داده اهمیت استراتژی یک خود را دارد و به عنوان یک تجربه و دستاورد بزرگ در جنبش انقلابی جهان حفظ خواهد شد.

روزی که آن کز کمر و زحمتی که بدست رنج و سخت ریختی به محمد یگار انقلابی می‌آیند... که نمسا... هر کسی نمی‌تواند و ما نباید وارد بشد سازمان انقلابیون حرفه‌ای شود. چگونه باید انرژی خود را در خدمت تمام قرار دهد.

اگر جامعه ما در یک بحران انقلابی وجود نداشت و سرنگونی رژیم بطور مشخص در دستور کار قرار نداشت. مثلا نیروهای جعدانی برای مبارزه مسلحانه علیه رژیم آزاد می‌شد. اما در شرایط کنونی مساله فرق می‌کند. مبارزه کسانی که ظرفیتهای لازم برای پیوستن به سازمان مجاهدین خلق و یا سازمانهای سیاسی - ایدئولوژیک دیگر را ندارند و یا به علل ملی، طبقاتی، خملتی، فرهنگی و مذهبی نمی‌خواهند با سازمانهای سیاسی بطور اخص کار تشکیلاتی کنند، ولی حاضرند انرژی خود را در خدمت انقلاب قرار دهند و از طریق انگیزه‌های عینی به "فهرست مسلحانه" اعتقاد پیدا کرده‌اند و بخصوص از نظر سیاسی، "جبهه سیاسی" یعنی شورای ملی مقاومت و رهبری آنرا قبول دارند. این نیروها چگونه باید سازماندهی شوند؟

باز هم تاکید می‌کنم که من مخالف باز کردن درها به روی همه در درون یک سازمان انقلابی هستم. برعکس معتقدم سازمان انقلابی باید برای حفظ انسجام و کارایی خود، به اندازه کافی ضوابط و معیارهای دقیق و سخت گیرانه و دقتهای خاص خودش را داشته باشد. انضباط پولادین برای یک سازمان انقلابی بخصوص هنگامی که در موضع رهبری انقلاب قرار می‌گیرد یک اصل بسیار مهم است. بدون معیارهای دقیق برای عضوگیری، بدون نظارت کافی روی نیروهای متشکله یک سازمان انقلابی - با زحمتی که می‌کنیم بخصوص که در موضع رهبری قرار گرفته باشد سازمان مربوطه نمی‌تواند توده‌ها را رهبری کند. اما همین سازمان باید نیروی گسترده‌تری در پایین که می‌تواند آنرا "جبهه نظامی و اندامهای توده‌ای" و یا هر اسم دیگری که مضمون آن، تشکیل توده‌ای از همه کسانی که رهبری سیاسی را قبول می‌کنند و حاضرند در جبهه نظامی با پشت جبهه آن به اشکال دیگر مبارزه کنند، می‌باشد، ایجاد کند. البته پروژه تکاملی این تشکله در جریان انقلاب، تبدیل آن به شوراها و مسلح خلق است. به این تشکله از آنجا که وحدت آن سیاسی است و نه ایدئولوژیک و از آنجا که ضوابط و معیارهای آن پایین تر از ضوابط و معیارهای یک سازمان انقلابیون حرفه‌ای است، نیروی وسیع تری بدان جلب می‌شود. این "جبهه در پایین" از آنجا جا که همانند "جبهه سیاسی" یک تشکل دموکراتیک و البته در مورد جبهه از پایین توده‌ایست، نیازهای خاص خود را دارد. آموزشهای خاص، آشنی نام... و ضوابط خاص که مسلما نسبت به سازمان انقلابیون حرفه‌ای از پیچیدگی کمتری برخوردار است. اگر در سازمان انقلابیون حرفه‌ای مسائل باید عمدتا "تیز" حل شود، در این جا بسیاری مسائل باید کمی "گردد" شود البته تا آنجا که به لیبرالیسم منتهی نشود. من فکر می‌کنم مجاهدین خلق با انجام درونی خودشان و با کیفیت که دارند و بخصوص اکنون که مسئول شورا و رهبری این سازمان در کنار همین و بخشی از نیروهای مقاومت اقامت دارد، این مساله بهتر قابل

موانع بزرگ بر سر راه شورا چه بوده؟ و آیا شورا
توانسته است بر آنها فائق آید یا نه؟

۷۵
می‌پذیرند و حاضرند برای انقلاب جان در گت بسازند کنند. ولی به مثل متعدد نمی‌تواند خطی از گانت و به سعی دینی مجاهد باشد. چگونه باید در جبهه نظامی با پشت جبهه آن شرکت کنند؟ در هیچ جبهه انقلابی توده‌های مردم بطور ارگانه نشدند عضو سازمانهای انقلابیون حرفه‌ای که جبهه را رهبری می‌کنند. در وینام با وجود این که مردم رنجبری حزب کمونیست را پذیرفته بودند، ولی مردم کمی از آنها عضو با جبهه حزب بودند. در چین همینطور. در افریقای جنوبی الان همینطور است. اساسا سازمان انقلابیون حرفه‌ای که دارای "ایدئولوژی" است و به سعی دقیق کلمه بد "ایدئولوژی" اهمیت می‌دهد درست هم نیست که درهای خود را به روی همه باز کند. حتی سازمانهای جبهه‌ای که بر آنها ایدئولوژی هم حاکم نیست. دارای نیروهای رزمنده‌ای هستند که به هیچکس از نیروهای متشکله "جبهه سیاسی" وابسته نیستند ولی در "جبهه نظامی" می‌جنگند و یا در پشت جبهه آن کار می‌کنند. اگر درهای یک سازمان انقلابی بر روی همه باز شود، یعنی کیفیت فدای کمیت شود، ضرر بسیاری به سازمان مربوطه و به تبع آن به انقلاب خواهد زد. بین مناقش بین ضروری بودن بسج هرچه بیشتر نیرو و جلوگیری کردن از پایین آمدن کیفیت سازمان انقلابیون حرفه‌ای که رهبری جنبش را در دست دارد، را چگونه باید حل کرد؟ بر اساس تسمای تجربیات جنبشهای رها شده که به بروز شده چنین تضادی را با ایجاد "جبهه در پایین" چه به شکل "جبهه نظامی" چه به شکل پشت جبهه آن و یا سازمانهای توده‌ای حل میشود. حتی در جنبش فلسطین با این که "فتح" به معنی دقیق کلمه یک سازمان منسجم با ایدئولوژی واحد نیست و خودش یک جبهه است ولی بسیاری از رزمندگان فلسطینی عضو یا سمیات فتح بطور اخص نیستند. عضو هیچکس از جریانات سیاسی داخل "ساف" هم نیستند. رزمنده فلسطینی هستند که رهبری سیاسی و استراتژی و تاکتیک "ساف" را پذیرفته‌اند. در جنبش ما هم مسله اساسا فرقی نمی‌کند. در این جا هم مجاهدین خلق، ارتش و نیروی نظامی خودشان را تشکیل داده‌اند و خوشبختانه روز بروز هم رشد می‌کند. اما بنظر من با ارتش مجاهدین نمی‌شود نیروی رژیم را درهم شکست. اگر فرض کنیم نیروی رزمنده پیشتاز و تبلیغ دارد تا شرایطی ایجاد کنند که توده‌ها به میدان رزم مسلحانه بیایند و یا بقول مجاهدین رزم مسلحانه توده‌ای اختناق را می‌درد و عنصر اجتماعی به میدان می‌آید تا امر قیام مسلحانه را به عهده گیرد. باز هم مسله بجای خود باقی است و آن این که آیا نیروهای رزمنده مجاهد می‌توانند به تنهایی توره‌ای اختناق را پاره کنند؟ ببینید این که یک یا چند سازمان سراسری قدرتمند دیگر در کنار مجاهدین نیست دلیل این نمی‌شود که به این امر توجه نشود. اساسا در رابطه با مردم بیشترین آنها نمی‌توانند عضو هیچ سازمان انقلابی حرفه‌ای بشوند. مثلا آن سربازی که از جنگ رژیم فرار می‌کند، آن دانشجو، دانش آموزی که با خطر سربازگیری



مسائل نیکاراگوئه

نیکاراگوئه ها نیکاراگوئه را
باز می یابند!

نویسنده: توماس بورخه
تاریخ: سپتامبر ۱۹۸۳

نیکاراگوئه از بدو ورودش به تاریخ تکامل اجتماعی اسپر رنجبر دخالت های خارجی بود. اما خلق ما که بتازگی خویش را از بند رهانیده است، میم است که تمامی راههای بردگی را سدود کرده و آزاد زندگی کند و از ادتر از "سن پوتله" برنده چهار صد آهنگ - و بر آن است که ریشه گل "ساگوان بوئه" را که سمبل ملت ما است، تصاح کند.

توجه اروپائیان از اواسط قرن گذشته و بخاطر طلای کالیفرنیا که فاز جدیدی را در تکامل بازار جهانی کشور به نیکاراگوئه جلب شد. نیکاراگوئه همچون میوه آبدار و رسیده ای که آب در دهان ایالات متحده می آید. در آمریکا مرکزی ایزان است. دریایی به وسعت ۸۰۰۰ کیلومتر مربع که توسط رود "ریوسان جوان" به اقیانوس اطلس وصل می شود و توسط بازیگهای خشکی از اقیانوس آرام جدا میشود. ما اجبارا به چهارراه راه جدید بازرگانی تبدیل شدیم و اهمیت آن از زاویه نشی تعیین کننده ای که اقیانوس اطلس در بازار جهانی به عهده گرفته بود، قابل توضیح است. ما نیکاراگوئه ها کنایه می خورد سوغات جغرافیایمان نداشتیم. ما قریبی وسعت دریایمان و بازیگه خشکی ای پوشیده از قهوه و امکانات ارتباطی اقیانوسی مان شدیم.

عده ای از صاحب نظران اروپایی مدعی شدند که شهرهای نیکاراگوئه مانند "گرانادا"، "لشون" و بندر اتلانتيکی "سن یوان دل تورته" به همراه شهرهای بزرگه آمریکا شمالی مانند "سان فرانسسکو" و "نیویورک" می توانند به "بامیلون" بازرگانی جهانی تبدیل شوند.

یک قرارداد مسخره امیز انحصار کشتیرانی بر این دریا را به یک شرکت حمل و نقل با سرمایه آمریکایی واگذار کرد. در ۱۲ مه ۱۸۵۱ همراه با یکی از کشتی های این شرکت بنام "پرومیسوس" که از نیویورک می آمد، مردی وارد "سان یوان دل تورته" شد. وی مدت کوتاهی در نیکاراگوئه بسر بود، کمتر از ۲ ماه. اما ناشی به یکی از سرفصل های تاریخ خشن، زخم خورده و درخشان ما بدل گشته است. نیکاراگوئه ای نام و ظاهر خانهای را که او در گرانادا در آن زندگی می کرده حفظ کرده اند. ما حتی نام هتلی را که او در لئون در آن اقامت داشت بخاطر سپرده ایم. هتلی "شیر طلایی" او در دست سرخیوستان "مویبیا" بود و به سنت سرخیوستان در تولید سید و حمیر فنا بشخیده بود. و به ما نیکاراگوئه ها هم گفته بود که شمشری را در خدمت خلقی تحت شتم از نیام بر خواهد کشید. نام این مرد که "رومن داریسو" او را "قهرمان آزادی" می نامد، "جوسپ گاریبالدی" است.

چهار سال بعد از مراجعت گاریبالدی گروهی از مردان خشن بلوند با سلاحهای آماده شلیک از آمریکا شمالی وارد نیکاراگوئه شدند. رئیس این گروه رومن ویلیام واکر "از مبارزه درونی یک الیگارشی که در موقعیت دستیابی به یک دولت ملی نبود استفاده کرده، قدرت را در دست گرفت، خود را پرزیدنت نام نهاد و اولین ماموریت دولتی خویش را بر رواج برده داری و پرده فروشی در نیکاراگوئه آغاز کرد. وی بنام خدا و آزادی مبین پریسان را تیرباران کردند و شهرها را به آتش کشید. اگر گاریبالدی از نیکاراگوئه مزاحمت نگردد بود قطعا شمشری خویش را بر علیه این متجاوزین بر می کشید. چنانچه چند سال قبل از آن برای مردم ازوگوئه برکشیده بود، چنانچه

برای مردم خودش بر علیه متجاوزین فرانسه - وی اطریتی خشکیده بود و چنانچه برای مردم فرانسه در سال ۱۸۷۰ بر علیه متجاوزین آلمانی مبارزه کرد. در همین حین دو ایتالیایی به نیکاراگوئه آمدند تا شمشری را که گاریبالدی به ما قول داده بود، در خدمت نیکاراگوئه برکشند. "جیوانی باتیستا کولیسو - لو" یک مبارز قدیمی از لژیون ایتالیایی "سوفته ویدنو" - او بر علیه ویلیام واکر جنگید و - مبارز راستی را از دست داد. بعد از اینکه آمریکاییها از نیکاراگوئه بیرون رانده شدند به ایتالیا بازگشت تا جهت شرکت در مبارزه آزادیبخش گاریبالدی تعیین قوا کنند.

"فابیو گاریوالینی" در سال ۱۹۲۹ در صف سردان گاریبالدی بر علیه تجاوز فرانسوی ها مبارزه کرده و به نیکاراگوئه تبعید شده بود. بعد از اینکه ویلیام واکر بیرون رانده شد وی هم بارها به ایتالیا سفر کرد، اما نیکاراگوئه را به عنوان وطن جدیدش پذیرفت و خاطرات و فرزندان زیادی از خود در نیکاراگوئه بر جای گذاشت.

دوستی و صمیمیت دو جانب بین ایتالیایی ها و نیکاراگوئه های ما چیز تحجب آوری نیست. اولین خاطره تاریخی که ما نیکاراگوئه ایها از ایتالیایی ها داریم، خاطره تلخ تجاوز یک خارجی نیست که آمده به جیره ما تح کند. بلکه خاطره رفتی است که آمده برادر ما بشود و به همراه ما بر علیه شتم خارجی مبارزه کند و این برای ما مفهوم مقدسی دارد. زیرا تاریخ نیکاراگوئه تاریخ تجسورات، دخالت های نظامی و حملات خارجی ای است که خلق نیکاراگوئه همانند تاج خاری مردا لود تحمل کرده است. نیکاراگوئه مانند دیگر کشورهای آمریکایی لاتین، بعد از استقلال شدن از اسپانیا در گذار قرن ۱۹ مرحله ای را که عده ای از مورخین آن را "نارشی" می نامند طی کرد. این مرحله فی الواقع مرحله جنگهای داخلی در آمریکای لاتین است. اما آنچه که تاریخ نیکاراگوئه خصلت بندی می کند، و نه تنها وجود جنگهای داخلی، بلکه همچنین غلام ترش و تجاوزات خارجی در بخش بزرگی از پروسه تاریخی نیکاراگوئه و مبارزه اجتناب ناپذیر بر علیه ایسین تجاوزات می باشد.

تاریخ ما به تاریخ نژادی ایتالیا شباهت زیادی دارد. اما مردم ایتالیا موفق شدند تحت رهبری گاریبالدی قبل از پایان قرن گذشته به عقبه یک ملت آزاد متشکل شوند. در حالیکه مردم نیکاراگوئه سیبست تا سال ۱۹۷۹ انتظار کشند. پروسه شکل گیری ملت ما چیزی نیست جز پروسه مبارزه بر علیه توسعه طلشی و سلطه طلشی آمریکای شمالی ها.

در زمانی که گاریبالدی از آمریکای لاتین بهمدار کرد، آمریکاییها هنوز قدرت کافی برای فتح تمام آمریکای لاتین را در اختیار نداشتند. تجاوز ویلیام واکر به نیکاراگوئه بخشی از طرح توسعه طلشی ایالات برده دار جنوب بود که قبل از آن از تصرف ایالات مکزیکي گراسی، کالیفرنیا آغاز شده بود. دفاع قهرمانانه خلق نیکاراگوئه و دیگر خلق های آمریکای مرکزی باعث شکست این طرح گردید. شکست ایالات جنوبی و اتحاد کشور به بورژوازی شمالی امکان تمرکز سرمایه را داد که این جریان ایالات متحده را در اواخر قرن گذشته به یک قدرت امپریالیستی تبدیل کرد.

در این زمان کشورهای آمریکای لاتین تلاشهای جدی برای تشکیل دولتهای ملی در پیش گرفتند. تلاشهای الیگارشی نیکاراگوئه در این رابطه اولین و آخرین بود. اقتصاد نیکاراگوئه مانند دیگر کشورهای آمریکای لاتین به یک اقتصاد وابسته تبدیل شده بود. بازار جهانی بند نالی بود که اقتصاد کشور ما را به زیر سلطه کشورهای صنعتی کشیده بود. هر حسب ضرورتها و نیازهای بازار جهانی در آخرین دهه قرن نوزدهم زراعت قهوه در نیکاراگوئه رواج داده شد و همزمان با آن پروسه های از پرولتریزه شدن دهقانان و تمرکز ابزار تولید در دستهای بورژوازی تازه ازره رسیده آغاز شد. راههای ارتباطی تکامل پیدا کرده و بولشه بون منطقه ای تا اندازه ای شکسته شد. این شرایط ظاهرا منجر به پیدایش زمینه های جهت ایجاد یک اقتصاد مستقل سرمایه داری و بنای یک دولتست ملی شده بود. رئیس جمهری وقت "روزه سانتوزلا - با" ارگانهای دولتی را تقویت کرده و اولین گامها برای تشکیل یک ارتش ملی را برداشت. وی سعی کرد که منابع مالی خارجی را بیفکده کرده و جهت ایجاد یک کانال بین اقیانوسی با آلمان و ژاپن وارد مذاکره شد. اما اکنون دولت ایالات متحده هم در موقعیتی بود که بتواند مجددا اقدام به پیش برد طرحی کند که نیم قرن پیش نتوانسته بود توسط ویلیام واکسر و مزدورانش به پیش ببرد. بوسیله با داداشی که دولت ایالات متحده، معروف به با داداش "کنکس"

روزه سانتوسلا در سال ۱۹۰۹ مجبور شد از ریاست جمهوری کناره گیری کند. در همین سال سرسازان نیروی دریایی ایالات متحده کشور را اشغال کردند تا ملخی را که هدفهای استثمارگرانه و ژئوپلیتیکی ایالات متحده نیازمند آن بود تحمیل کنند.

از این نقطه به بعد اشغال نظامی، کنترل، کمربند، دولت و تجارت را هم بدنبال داشت. رئیس جمهور از طرف فرمانده نیروی دریایی آمریکا از بین آمد. اندکی نیکاراگوئه ای که قادر بودند به زبان انگلیسی صحبت کنند، انتخاب می شد. در زمان تجاوز واکسر فراگیمون های الیگارشی توانسته بودند با هم متحد شوند و به همراه خلق بر علیه متجاوزین مبارزه کنند، اما اکنون بعد از نزدیک به نیم قرن تساهیزی که بدیده آوردند، مشاجره بر سر اداره نظارت بر مزارع عظیمی بود که نیروهای حفاظتی امپریالیستی از نیکاراگوئه ساخته بودند. ایشان در نهایت از شکل دادن به یک بورژوازی ملی چشم پوشی کردند. آخرین مداخله نظامی ایالات متحده فراگیمون های پراکنده را محصور به اعنای قرارداد صلح کرد. در سپتامبر، اکتبر و دسامبر سال بعد انتخاباتی در هماهنگی با قانون "رب" ایالات متحده و تحت کنترل ژنرال "ملک کوی" و کارشناسان آمریکایی ای که صرفا به همین منظور به نیکاراگوئه آورده شده بودند برگزار شد. احزاب "تاریخی" نیکاراگوئه هم با شور همچنان تمام در نمایش سفلای امیز انتخابات شرکت کردند و اگر مشت محکم انقلاب ساندینیستی نمیبود طبعا امروزه هم با همان شور و همچنان در چنین نمایشی شرکت می کردند.

شرف ملی و سپهر پرستی فقط به مدد معنجان، به کارگاههای پیشه وران و به کلمه های دهقانان و کارگران کشاورزی عقب نشسته بود. اینجا بود که در راس یک ارتش - که فی الواقع یک ارتش دهقانی بود، یک کارگر - ژنرال اگوستینوس آراندا - بنو - سنت های مبارزاتی خلق نیکاراگوئه را دوساره زند کرد. نیروی دریایی آمریکا قدم به قدم میدان به میدان سرکوب شد. این دومین باری بود که نیکاراگوئه توجه بین المللی را بخود جلب می کرد. مردانی از سراسر آمریکای مرکزی، از کلمبیا، مکزیک و حتی اروپا به نیکاراگوئه آمدند تا درصوف ساندینو مبارزه کنند. ساندینو حتی به پرچم مبارزه ضد امپریالیستی خلق چین در مبارزه بر علیه اشغالگران ژاپنی تبدیل شده بود. نیروی دریایی آمریکا در سال ۱۹۲۲ محصور به عقب نشینی شد. اما اینبار فرمول جدیدی برای ادامه حاکمیت شان در آینده بر نیکاراگوئه پیدا کرده بودند: "اجداد ارتشی اشغالگر از عناصر محلی".

بدین ترتیب ارتش آمریکا بلافاصله بعد از صلح "تی بی تا پا"، "گارد ملی" را تشکیل داد. گارد ملی اوائل از گروهی از افسران و یک فرمانده که ربطی به نیکاراگوئه نداشتند تشکیل شده بود. از افسران نیروی دریایی آمریکای شمالی و ژنرال ملبوس، سالها مبارزه بر علیه ساندینو، سالی های انتخاب مناصر نیکاراگوئه ای بودند که میبایست رهبری ارتشی را به عهده بگیرند که از بدو تشکیل نه یک ارتش ملی بلکه اساسا بنوان جانشین محلی ارتش آمریکای شمالی بیانگداری شده بود. نماینده فرماندهی این گارد که ظاهرا در نیکاراگوئه بدیده آمده بود اما تا سفر استخوان آمریکایی نبود، "آناستازیا سوموزا گارسیا" نام داشت. اولین ماموریت وی قتل ساندینو بود، دومینش نامستن حاکمیت امپریالیسم بر نیکاراگوئه که او جانفشانش نزدیک به نیم قرن به انجامش رساندند.

ما بجای یک ملت، یک حاکمیت به گار - سوموزا داشتیم - سوموزا و پسرانش - و بجای یک حکومت ملی، اداره محلی متروپل آمریکایی بورژوازی امپریالیستی برای استثمار فوق وحشیانه خلق نیکاراگوئه و بجای یک دولت پارلمانی، دولتی داشتیم که سوموزا به توسط آن منافع سرمایه داران آمریکایی، منافع خانوادگی خودشان و منافع یک بورژوازی خجالتی محلی را تامین می کردند، که این آخری از بابت عدم اعتماد سروران آمریکایی در واگذاری اداره کشور به ایشان اندکی کم خلق می کرد. بیانیگر از حکومت سوموزا ای بعضی جبات مشخص نوعی موسولینی وارونه بود. در حین اینکه موسولینی ایتالیایی در خدمت سرمایه بود، باستازیا سوموزا خلق نیکاراگوئه را سرکوب کرده و به حاکمیت امپریالیسم بر نیکاراگوئه نظر دوخته بود. در حین اینکه موسولینی رویای زارها و از روی امپراطوری روم را سر داشت، آناستازیا - سوموزا خواب یک "پروکتسول" را میدید و ایسین

جریان حتی تا سازماندهی مسخره آمبر جشنی به پیش رفت که در آن سوموزا تکبیاانش را بشکل سرسازان روسی ملبس کرده بود.

تحت دیکتاتوری سوموزا، غرب سرمایه‌داری وابسته را در اقتصاد نیکاراگوئه جنگم کرد. رشد سرمایه‌داری که در سالهای پنجاه با تولید پدیده آغاز شده بود، در سالهای شصت با کاربگتوری از رشد ضمنی ادامه پیدا کرد که فقط بدکارهای خارجی کشور را بطور نجومی بالا برده، سود شرکتی‌های امریکایی را افزایش داده و ارزش اضافی را در بانکهای خارجی در حسابهای شخصی سوموزا و اطرافیان و سرمایه‌داری که تحت حمایت او ترویج شده بودند، انباشته کرد.

در اوایل قرن گذشته شرکت حمل و نقلی که در آغاز ذکر کردیم، قراردادی را که طبعاً رعایت نشد) امته کرده بود که این شرکت را موظف می‌کرد ۱۰٪ از سودش را به دولت نیکاراگوئه واگذار کند. اما در زمان سوموزا شرکتی مانند "ماگناوگس آندوستری" درختان جنگلی‌های ما را درو می‌کرد بدون اینکه هیچ قراردادی بوظفش کرده باشد که درختان جدید بکارند یا حتی بگذارد بپروراند.

بورژوازی سوموزائی صرفاً ستاره شریک و همکار کوچکی از بورژوازی امپریالیستی می‌توانست حیات داشته باشد و برای ارضاء اشتهاش سود الماس می‌بایست ضرورتاً به کوچکترین و المودترین معاملات دست بزند. بورژوازی سوموزائی برای تکمیل سودی که معایله مشترک با سرمایه‌داری بزرگ امپریالیستی برایش آورده بود، به ناحته خانه‌ها به مواد مخدر، فاجای عطر، ساعت و مجلات مستقل و به‌غارت هدایایی که خلق نیکاراگوئه به مناسبت حوادث طبیعی از قبیل زلزله سال ۱۹۷۲ دریافت می‌کرد، ابعادی بس گسترده دارد. دیکتاتوری سوموزا حتی خون مردم نیکاراگوئه را به قیمت ارزان به بیمارستانهای امریکایی عرضه می‌کرد.

برای مراکز بزرگ تجاری که در زمان طلای کالیفرنیا بشکوهی کرده بودند، نیکاراگوئه فقط صاحب شهرهای کوچکی شد که مورد هجوم بیماری می‌بودند. باشافه یک پایتخت که در سواحل یک دریای زیبا بنا شده و به توده‌ای از زباله و فاضلاب تبدیل شده بود، سو، تفدیه و کرباب روده و مده بطور موققت امری در وقت با هاشمی، پاراگوئا و هندوراس در سرگردانگن می‌بخشید. بیسوادگی که انقلاب ما به صلاحه اش کشید، در زمان سوموزا در سطحی بود که تفاوت چندانی با زمان مستعمرکی اسپانیا نداشت. وقتی که رژیم دیکتاتوری ظاهراً برپا سازد با بیسوادیش را آغاز کرد. از کتابهای الفبایی استفاده می‌شد که در آن بجای پرچم‌های کشورهای امریکایی پرچم پرچم "اتحاد برای ترقی" کشید بعنوان پرچم ملی و بجای دکور دیوینا، کونستال، لیبیریاگونولوب، دلار امریکایی بعنوان واحد پول ملی زمین‌های ما ترموسور شده بود. توسط رادیو، تلویزیون، سینما و وسیله سازمانهای امریکایی مانند "بنگاه رشد بین‌المللی ایالات متحده" و "همکاری تازه‌ای برای تربیست عمومی" سعی می‌کردند که نیروی خلاقیت مردم ما را تقیم کرده و نه تنها به لحاظ اقتصادی، بلکه به لحاظ فرهنگی هم به یکی از تبعات بورژوازی ایالات متحده تبدیلش کنند. سعی می‌کردند نیکاراگوئه را به ناتوانی خیالیشان در دگرگون سازی تاریخشان و به برتری عظیم فرهنگ و رهبری امریکا متفاسد کنند. سملهای ملی را از محتوای تاریخی تهی می‌کردند و با لاترین این سملها - ساندینو - از متسون تاریخی حذف شد. سعی کردند به خلق ما بقبولانند که فقط ایالات متحده می‌تواند برای نجات از عقب ساندگی، گرسنگی و بیکاری به ما کمک کند و دشمن ما، دشمن ترقی و دشمن ما لاترین ارزشهای ملی ما کنونیست بین‌المللی است. سعی کردند کفر نیکاراگوئه همه احساسات ملی را کشته و به یک غروسکد خیمه شب بازی، به یک فاشه‌خانه یا یک قبرستان تبدیلش کنند.

روئای ایدئولوژیکی که بر بنیاناتی اقتصادی فوق استثنائی ایجاد شده بود، کاملاً کشنده بود، از این نظر برای حکم سازی دائمی این ساختار هیچ وسیله جز استفاده از خشونت و زور نیانده بود. از این زاویه بود که امپریالیسم نه تنها گارد ملی تشکیل داده، بلکه سفاروشش را نامیس کرده و به قدرت اش با لای تحمیش کرد.

گارد ملی نه تنها وسیله‌ای برای سرکوب خلق نیکاراگوئه، بلکه ابزار سرکوب کلی امریکایی سرکزی شده بود. نیکاراگوئه پایه‌های عملیاتی ایالات متحده بود و در منطقه نقشی را به عهده داشت که امروز سعی می‌کنند به هندوراس تحمیل

کنند. در سال ۱۹۵۴ هواپیماهایی که پایتخت گواتمالا را برای سرکوب ساختن دولت دیکرانیسک "مقبول ارتش" بمباران کردند، از نیکاراگوئه به پرواز درآمده بودند. همچنین در سال ۱۹۶۱ ارتش مزدوری که نقشه تجاوز نافوق خلیج خوکها را درگوبا به اجرا در آورد، در نیکاراگوئه تمرین کرده و آماده شده بود. تحت چنین شرایطی تفکر آزاد سازی ملت نیکاراگوئه فقط می‌توانست در صورت شرکت مستقیم توده‌های کارگران و استثمار شدگان عملی شود.

در اروپا بورژوازی ملی بود که بازار ملی را سر پا کرد و این بر حسب پیدایش زمینهای ایجاد بیلد دولت مدرن ملی شد. این بورژوازی بود که توده‌ها را در مبارزه بر علیه فئودالیسم رهبری کرده بود. اما در نیکاراگوئه بورژوازی بر بنیاد روابط سرمایه‌داری وابسته آغاز شده بود و اساس وجودش بعنوان بیلد طیف با تنوع ملی و حضور حاکم امپریالیستی بیوند خورده بود. از این نظر ساندینو حق داشت که در رابطه با مبارزه بر علیه تجاوزات نظامی امپریالیسم می‌گفت: " فقط کارگر-کشاوران و کشاورزان قادرند که مبارزه را تا آخر به پیش ببرند." این بدین معنایت که مبارزه آزادبخش ملی می‌بایست بر خلاف آنچه که در اروپا رخ داده بر علیه رشد یافته ترین بخشهای بورژوازی حاکم به پیش برده شود: بر علیه بخش امپریالیستی و وابستگان ملی آن. این تنها راه ممکن برای دست یابی به یک دولت ملی بود.

در رژیم سرمایه‌داری وابسته سوموزا، دستگاه سرکوب نقش مهمی در پلکان داشتن تضادهای طبقاتی بازی می‌کرد و این مویده ایست که برای خلق ما جهت دستیابی به قدرت سیاسی راهی جز مبارزه مسلحانه باقی نیانده بود. این شرایط شخصی باشافه تجربه شکست مسلحانه در طول سالهای دهه ۵۰ ما را به بنیان گذاری جنبه آزادبخش ملی ساندینستی زهمون کرد. " ساندینستی" بدین معنا که گارسرد تئوری انقلابی می‌بایست بر حول سمل "ساندینسو" و سخت خلقی و شد امپریالیستی شکل بگیرد و این در سناتورهای تفکر کارلوس فونسا است.

بورژوازی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ تاثیر تعیین کننده‌ای بر تکامل انقلاب ما داشت. مصلدا ما آگاه بودیم که تغییرات تکنیکی منت مبارزه تضمین شکست خواهد بود. ما مویده بودیم که در هر کشور شرایط تاریخی و حتی جغرافیایی بخصوص حاکمند که اشکال متفاوتی از یکدیگر برای نیاسیات تولیدی یکسان تعیین می‌کنند. ما ترسناکه بودیم که دو خلق می‌توانند تضادهای و مشکلات مشترک داشته باشند. اما در اشکال شخص و خصوصی خودشان گشته حشان نیازمند راههای متناسب با شرایط عملی موجود می‌باشد. ما درک کرده بودیم که دیدگاه اکثر ناسیونالیستی ضرورتاً در تضاد با دیدگاه ملی قرار ندارد بلکه کاملاً بر عکس، بین ایندو یک رابطه دیالکتیکی برقرار است. انقلابی که توسط ایده‌های انترناسیونالیستی تشویق می‌شود، فقط در شرایطی می‌تواند پیروز شود که بر اساس واقعیات و شرایط ملی به پیش برده شود. بین یک ملت و ملت های دیگر بین یک خلق و خلق های دیگر روابطی از نوع رابطه بین فرد و جامعه وجود دارد. فرد فقط می‌تواند به شکل اجتماعی ادامه حیات بدهد و جامعه در صورتی می‌تواند وجود داشته باشد که انسانها به‌مثابه فرد وجود داشته باشند. به همین شکل هم انترناسیونال - لیسم انقلابات بون در شرایطی می‌تواند محقق شود که انقلاب با هویت ملی خودش شکل بگیرد. نام آگوستینو سزار ساندینو، و اینکه ما خود را ساندینست می‌نامیم همه آنها را برای ما در بر دارد. نمی‌خواهم بگویم از این در تک تک سراجلی که مبارزه می‌بایست طی کند توقف کنم. نمی‌خواهم تمام مناسبات و سختیهای را که می‌بایست جهت غلبه کردن بر تضادهای بین تئوری و عمل تحمل کنیم، عنوان کنم.

حوالی سال ۱۹۷۷ خلق نیکاراگوئه مجدداً توجه جهانیان را بخود جلب کرد. وقتی که وحشی گسری دیکتاتوری سوموزا ابتدای به وسعت گسترش جمعی خلق پیدا کرده بود، قهرمانهای خلق نیکاراگوئه ظلم بکوت را شکست. در زمان ساندینو خلق ما فاقد شجاعت و تصمیم برای مبارزه نبود. بلکه فاقد حداقل سازمندی و دیسیپلینی بود که تحت شرایط خاصی پدید آمده و تکامل پیدا می‌کند. شرایطی که در پیرو خود مستقیم با کارگران وجود دارد، منافع طبقاتی شان توضیح داده میشود و بواسطه مبارزه رشد می‌یابند. در سالهای دهه پنجاه چنین شرایطی در شهر و روستا پدید آمد و به نوبت آن مبارزات کارگران به سطوح بالاتری ارتقاء پیدا کرد.

با تاثیر پذیری متقابل دیالکتیکی از این مبارزات بود که جنبه آزادبخش ملی ساندینستی در جریان سالهای شصت و هفتاد تشکیل شد. تکامل

پیدا کرده و تثبیت شد. در جریان قیام سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ به لحاظ بین‌المللی تغییراتی در توازن نیروها رخ داده بود که قدرت مانور امپریالیسم را محدود کرده بود. اولین منجر به پیدایش زمینهای شده بود که خلق های جهان بتوانند با همبستگی شان تکیه گاهی واقعی برای مبارزه بی امان خلق نیکاراگوئه فراهم آورند. مبارزهای که به سقوط دیکتاتوری سوموزا و برپایی دولت خلقی منجر شد. بعد از پیروزی هسانطور که انتظار می‌رفت، ضد انقلاب ما را مجبور به داشتن یک ارتش کرد. اما در نیروهای منظم نظامی سازمانهای نظامی توده‌های مکانیکی داریم که اعمال کنترل خلق بر ارتش و پلیس را تضمین می‌کند: سلیشهای مردمی و پلیس داوطلب. ما همچنین بیلد شورای حکومتی داریم که بالاتر از قانون تصمیم می‌گیرد و تجلی اراده خلق است. چرا که تمامی اشعار مردم توسط ارگانهای توده‌ای شان در آن نمایندگان می‌شوند، از اتحادیه‌های کارگری گرفته تا احزاب مختلف سیاسی تا سازمانهای صنفی و کلیسا. توسط ارگانهای از قبیل "کمیته دفاع ساندینستی" خلق نیکاراگوئه بر دستگاه دولت اعمال کنترل کرده و آنرا به ابزاری در خدمت منافع کارگران تبدیل می‌کند. هویت خلقی دولت انقلابی به واضح ترین شکل، خود را در سطح های عمومی جهت حمایت از طرحها و برنامه‌های دولت نشان می‌دهد. بدون حمایت خلق بسیاری از این برنامه‌ها و طرحها بدلیل محدودیت امکانات مادی و تکنیکی غارت شده توسط امپریالیسم، عملی نمی‌شوند. فی‌الحال ما در سال ۱۹۸۰ موفق شدیم که عملاً در طول چهار ماه میراث قرنهای بیسوادگی را از بین ببریم. در سال ۱۹۸۲ توانستیم میزان واکسیناسیون انجام شده در بهترین سالهای حکومت سوموزا را تا ۱۹۰ درصد افزایش دهیم و توانستیم آمار معاینات پزشکی را سه برابر کنیم. علیرغم وجود بحران، با وجود قیامت های نامناسب برای تولیدات اصلی ما، با وجود کاهش اعتبار بهترین موسسات مالی در سال ۱۹۸۰ که تا ۶۰٪ بالغ می‌شد و با وجود خوابکاریهای ناشی از گردش خارج ارزهای سرمایه‌ها که تولید ما را کاهش می‌داد، ما توانستیم تولیدمان را سرپا نگاه داریم و جز خوش حساب ترین پرداخت کنندگان امریکای لاتین به بانکهای بین‌المللی بودیم. ما موفق شدیم از تاثیر بحران بر توده‌ها کاملاً و در این رابطه خودمقداسی اصلی را شامل پرداخت سویمت کردیم. ما موفق شدیم ۷۰۰۰ گارد سوموزایی را که از هندوراس با بهترین سلاحها به ما حمله می‌کنند و از طرف گشای جنگی ایالات متحده پشتیبانی می‌کردند، در سرها کنار بریزیم. بدون خلافت واریزی توده‌ها که محدودیت های امکاناتی و فنی را جبران می‌کند، هیچکدام از این وظایف عملی نمی‌شد. اکثر خلق نیکاراگوئه انقلاب ساندینستی را انقلاب خودی نمی‌دانست، چنین سطح عظیمی امکان پذیر نبود. و این بیانگر ایست که میباید ما برای اولین بار در تاریخ به یک حکومت ملی دست یافته و خلق نیکاراگوئه ارگانهای دولتی دارد که در آینده امکان رشد مستقل اقتصادی را تضمین می‌کنند. در نیکاراگوئه مرحله تاریخی انتخاباتی خلقی تحت قانون "رب" و تحت کنترل سوال های امریکایی سرای همیشه پایان پذیرفته است. دوران تحقیر امیری که دولت های نیکاراگوئه ای می‌بایست به واشنگتن حساب پس بدهند تاریخاً سرخا می‌گشته. دولت انقلابی فقط به خلقی حساب می‌دهد که با انقلابش آسرا به قدرت رسانیده است. گفتیم روشن ترین دلیل هویت خلقی دولت انقلابی، هیچ عمومی جهت حمایت از برنامه‌هایش می‌باشد. اینجا اضافه می‌کنیم که خود دشمن امپریالیسم هم که با بشری می‌کشد می‌تواند از آن استفاده کند. ما را سرکوب کرده حمایت می‌کند، استدلال ما را تکمیل و تأیید می‌کند. سطله ما ایستاست که می‌خواهیم ماهیت ملی

و مردمی دولت انقلابی را حفظ کرده و سیستم اداری مان را بر حسب منافع مردم نیکاراگوئه و نه به مقتضای نیازهای دولت ایالات متحده - رشندهیم. همانطور که انقلابات نمی‌توانند کپی برداری مکانیکی از انقلابات دیگری باشند که در کشورهای دیگر پیروز شده‌اند، یک دولت ملی هم نمی‌تواند کپی‌های از دولت های دیگر که در شرایط اقتصادی و فرهنگی دیگر حکومت می‌کنند، باشد. اخیراً کمیسیون ای نمایندگان احزاب مختلف سیاسی نیکاراگوئه به مرکز، و نروئل و حشمن ایالات متحده سفر کرد. البته نه برای تقلید کردن بلکه برای اینکه تجارب این کشورها را در رابطه با انتخابات جمع آوری کرده، با تجارب خودمان آمیخته و سیستمی ابداع کنند که بر خصوصیات مردم ما منطبق باشد تا در چهارچوب آن انتخاباتی برگزار شود که کنترل خلق بر دولت را تضمین کند. ادامه دارد

هفتاد و یکمین سالگرد انقلاب اکتبر

در اکتبر ۱۹۱۷ در کشور بهناور روسیه آرزوی صدها میلیون از محرومان و رجز کشیدگان جهان در انقلابی عظیم و پر شکوه تحقق یافت. سوسیالیسم و قدرت کارگران به واقعیت مادی تبدیل گشت.

پرولتاریا زنجیر اسارت و بردگی را از هم گسست و یوزه سرمایه‌داران و سرانجام و تمام‌سای سازشکاران را به خاک مالید. انقلاب اکتبر با شکست نظام سرمایه‌داری در روسیه و برقراری جمهوری شورایی بنیاد نابودی امپریالیسم جهانی، انحصارات بین‌المللی و مالی را به نوده‌ها نوید داد. انقلاب پر شکوه سوسیالیستی اکتبر با استقرار شوراها، کارگران، سربازان، دهقانان، توده‌ها را بر سرنوشته خود حاکم گردانید و دموکراسی واقعی، صلح، نان و آزادی را برای توده‌ها به ارمغان آورد. انقلاب اکتبر به مثابه نقطه عطف تاریخی و مهمترین تحول در آغاز عصر کمونیستی، تفسیر کیفی برجسته‌ای در هستی اجتماعی و آگاهی اجتماعی بشریت ایجاد نمود.

با پیروزی انقلاب اکتبر فصل نویسی در راهی بشریت از قید استثمار و بندگی کشوده شد. تاثیرات این تحول از حوزه ملی خارج و جنبه جهانی یافت و موجب رشد و گسترش انقلابات پرولتری و جنبشهای رهاشبخش گردید. پس از پیروزی انقلاب اکتبر و با پیروزی انقلابات سوسیالیستی و رهاشبخش در نقاط مختلف جهان اردوگاه سوسیالیستی بوجود آمد و تبدیل به پایگاه مستحکم‌سپهرای مبارزه انقلابی پرولتاریا و خلقهای تحت ستم جهان گردید.

اکنون در هر گوشه‌ای از جهان که مبارزه‌ای برای صلح و سوسیالیسم جریان داشته باشد تجارب انقلاب اکتبر و دست آوردهای نوین سوسیالیسم همواره بکار گرفته میشود. پیروزی انقلاب اکتبر صحت استراتژی و تاکتیک حزب بلشویک و متنی انقلابی آن تحت رهبری لنین کبیر را که با تحلیل علمی سیر شرایط مشخص روسیه طرح ریزی شده بود، نشان داد. همچنین تحقق انقلاب اکتبر به معنای پیروزی اندیشه‌های لنین در برابر تمامی سازشکاران و رفرمیست‌هایی بود که انقلاب پرولتری در یک کشور ولزوم قهر انقلابی و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا را نفی می‌کردند.

لنین دوسال پس از انقلاب اکتبر چنین گفت: "تاریخ به ما نشان داد که بدون قهر انقلابی کسب پیروزی ممکن نیست. بدون قهر انقلابی علیه دشمنان و سوازی طبقه کارگران و دهقانان درهم شکستن مقاومت این استثمارگران ممکن نیست."

علمی‌رغم فشارهای اقتصادی، سیاسی، روانی و مخالفان اکتبر، سوسیالیسم رشد کرد و کیفیتهای نوین و اندیشه‌های تازه‌ای را به جامعه بشری عرضه نمود. سوسیالیسم موجود و جنبشهای رهاشبخش در پیوند با مبارزه بین‌المللی طبقه کارگر تغییرات کیفی در عرصه بین‌المللی بوجود آورده است و دیگر سیستم امپریالیستی قدرت بلامنازع جهان نیست. جریان تکامل اجتماعی به دو سیستم سیاسی و اقتصادی بسط یافته است. سیستم کمونیستی و سیستم سرمایه‌داری. سیستم کمونیستی جامعه‌ای است که در جهت مادیت بخشیدن آرمان و لای طبقه کارگر حرکت

می‌کند. "بایستی برای جنگها، صلح در میان ملت‌ها توقف چپاول و وحشیگری، همچنین است ایده آل ما" (لنین مجموعه مقالات جلد ۴۱، ص ۱۰۰). سیستم امپریالیستی گسترش غارت و چپاول خلقها، خملت جنگ افروزی و ۰۰۰ و با لآخره ناپسندی بشریت.

اما علمبرقم تلاشهای مذبوحانه امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی در جهت ضربه زدن به سوسیالیسم موجود انقلاب در سطح جهانی پیش می‌رود، حیاطه اقتدار امپریالیست‌ها، انحصارات محدود می‌گردند. همچنین روند انقلابات جهانی و پیروزیهای بی‌دری



در ماه ۱۹۱۷ میلادی، لنین در مسکو در جریان یک سخنرانی در جمعیت شوراها را اعلام می‌کند. (تألیف و نگاره اثر سوبولا)

آن صحت اندیشه‌های علمی مارکس و انگلس، لنین مبنی بر اجتناب ناپذیری ناپودی نظام سرمایه‌داری و برقراری کمونیسم را به اثبات می‌رساند. ما در سالروز انقلاب پر شکوه اکتبر، این پیروزی بزرگ عصر کمونیستی را به همه کارگران و خلق‌های سراسر جهان، به همه احزاب و سازمانهای انقلابی و کمونیستی جهان، به مردم، دولت و حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تبریک و شادباش می‌گوئیم.

پیشنوشته را خواستار شدند و نظاهرات با بورش پلیس و زخمی شدن تعداد زیادی روبرو گردید. در اینحال پیشنهاد اعلام کرد که تصمیم دارد تا آخرین روز موعد انتخابات ریاست جمهوری اش روی کار بماند و تسلیم خواسته‌های مردم نخواهد شد.

محکومیت رژیم خمینی و حمایت از شورای ملی مقاومت
منتشر شده از جانب سازمان مجاهدین خلق ایران مبنی بر اعمال شکنجه‌های گوناگون در زندانهای خمینی و تانک از دریافت اطلاعات مبنی بر "افزایش روزافزون اختلافات در ایران" خواستار تطبیق عشویت و اخراج رژیم خمینی از سازمان ملل متحد شدند.

امضا کنندگان ضمن اعلام اینکه حکومت خمینی حکومتی مطلقه بوده و بیانیه جهانی حقوق بشر را نیز محترم نمی‌داند، از کلیه سازمانهای بی‌سند، المللی و به ویژه از شورای امنیت و مجمع عمومی ملل متحد خواسته است که با همه وسائل ممکن از شورای ملی مقاومت که تبلور و تجسم مقاومت عادلانه مردم ایران است، حمایت نمایند.

کردند. دیکتاتور محبتر در آستانه برگزاری همه بررسی با ایجاد بلوا و آشوب‌های خود ساخته از قبیل انفجار چندین بمب قوی و قطع برق شهرهای سانتیاگو و چند شهر بزرگ دیگر سعی در ایجاد اختلال در برگزاری همه بررسی نمود. به گفته رهبران ایوزیسیون کلیه این اقدامات در جهت داشتن بهانه برای برهم زدن همه بررسی می‌باشد. در صورت آوردن رای، پیشنهاد بعد از هشت سال دیگر بعنوان رئیس جمهور شیلی انتخاب می‌شد و در صورت عدم اصرار آن‌وی ناچار می‌شد که تا یکسال دیگر مقدمات برگزاری انتخابات عمومی ریاست جمهوری را فراهم آورد.

در تاریخ ۵ اکتبر همه بررسی با شرکت حدود ۹۰ درصد رای دهندگان شیلی انجام یافت و صبح فردای آن فرمانده نیروی هوایی شیلی ژنرال "فرماندو ماته‌آبی" شکست پیشنهاد در فرماندوم را اعلام کرد. حدود یک میلیون نفر از مردم شیلی فردای اعلام این خبر به خیابانها ریخته و استعفا، بلافاصله

شکست پینوشه در انتخابات

از صفحه ۱
محاکمه شده‌اند می‌توانند به کشور بازگردند. جنبش "چپ متحد شیلی" که مرکب از سازمانهای میسر و حزب سوسیالیست و پنج سازمان سیاسی چپ دیگر است تصمیم به شرکت در این همه بررسی گرفت. در تاریخ ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سپتامبر نظاهراتی در مخالفت با پیشنهاد انجام گرفت که منجر به درگیری با پلیس شد.

ایزابل آلنده و هورتنسیا بوسی دو آلنده دختر و همسر رئیس جمهور فقید شیلی که بدست پینوشه به قتل رسیده بود، و تعداد دیگری از رهبران احزاب و سندیکاهای کارگری که در مهاجرت بودند به شیلی بازگشتند.

به گفته خبرنگارها دو روز قبل از برگزاری فرماندوم در ۳ اکتبر جمعیتی بالغ بر یک میلیون و دویست هزار نفر با حمل پلاکاردهایی که روی آنها کلمه "نه" نوشته شده بود نظاهرات عظیمی برپا

اخبار و رویدادها....

ارائه آمار مجعول تلفات جنگ از سوی رژیم آخوندی

آخوند خانی، معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوای خمینی، در رابطه با قربانیان جنگ آمار دروغی ارائه داده که در روزنامه کیهان روز ۲۷ شهریور امسال منتشر شده است. آخوند خانی تعداد کشته شدگان رژیم را در مجموع اندکی بیش از ۱۲۲ هزار نفر به ترتیب زیر اعلام می‌کند:

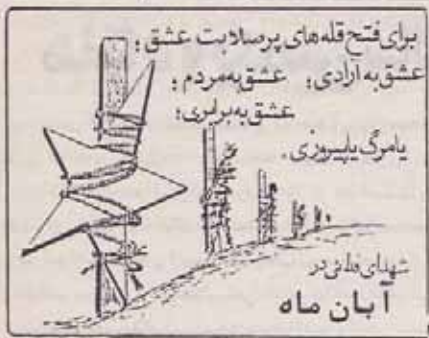
از سپاه بسیج ۷۹۶۴۴ نفر، از ارتش ۲۵۱۷۰ نفر از زانداصری ۵۰۶۱ نفر، از جهاد سازندگی ۲۰۷۵ از کمیته‌ها ۱۰۰۶ نفر و از شهربانی ۲۶۴ نفر. وی تعداد سقوطین رژیم را ۶۰۷۱۱ نفر اعلام می‌کند. وی همچنین تعداد کشته شدگان رژیم در مقابله بانبروهای مقاومت را در کنار کشته شدگان جنگ شهرها قرار می‌دهد و آنان را یازده هزار نفر اعلام می‌کند. این دروغ رژیم آنقدر واضح بود که تقریباً تمامی خبرنگارها و رادیوها و روزنامه‌های خارجی که این خبر را نقل کردند از آن بعنوان یک خبر دروغ یاد کردند. بنا توجه به اینکه رژیم در تمامی حملات خود بخاک عراق از حملات همراه با موج انسانی استفاده می‌کرد و با توجه به اینکه در اینگونه حملات ارتش عراق در موضع دفاعی از حداکثر آتش ممکن استفاده می‌کرد و با توجه به اینکه گورستانهای مملو از قربانیان جنگ باید این دروغ آخوندی را بزرگترین دروغ تاریخ دانست. بخصوص وقتی محسن رضایی سرکرده مزدور سپاه در مجمع فرماندهان سپاه در تاریخ ۲۵ شهریور تعداد کشته شدگان عراق در جنگ را بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر اعلام می‌کند، باید با قاطعیت اعلام نمود که تعداد کشته شدگان رژیم خمینی حداقل سه برابر طرف مقابل جنگ خواهد بود و بنابراین اگر مبنای ارقام اعلام شده توسط محسن رضایی قرار دهیم باید تعداد کشته شدگان رژیم را رقمی بین ۷۵۰ تا ۹۰۰ هزار نفر دانست.

بیانیه عفو بین المللی در محکومیت کشتار زندانیان سیاسی توسط رژیم خمینی

در تاریخ ۱۱ شهریور ماه جاری عفو بین المللی با صدور بیانیه‌ای تحت عنوان اقدام قوری، موج اعدام های سیاسی در ایران را که در ماه گذشته انجام شده و هنوز ادامه دارد را محکوم نمود. در این بیانیه عفو بین المللی با اشاره به کشتار زندانیان سیاسی وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر گروههای سیاسی مخالف به مدارک و شواهد و عکسها می‌که در رسانه‌های خود رژیم منتشر شده‌اند استناد کرده و نگرانی خود را نسبت به افزایش این اعدامها اعلام نمود. بیانیه با انعکاس سخنان موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائی رژیم در رابطه با اعدام بدون محاکمه هواداران مجاهدین مخالفت خود را با این اعمال ابراز نموده و از کلیه سرازر و سرویسهای خوددتر سراسر جهان درخواست کرده که با ارسال نامه و تلگراف به مقامات رژیم خمینی و افزایش فشار در این جهت خواستار قطع فوری اعدام های سیاسی شوند. در صفحه ۲

برخی از رویدادهای تاریخی

داخلی:
۱۲۸۷ - اعتصاب کارگران کارخانه چرم سازی تبریز - تحت رهبری سوسپال دمکراتها
۱۲۹۳ - درگذشت سنارخان ستار ملی
۱۳۰۴ - شروع میرزابیچی واعظ کیهانی (قزوینی) یکی از کمونیست های ایران هنگام طرح لایحه خلق سلطنت قاجار در مقابل ساختمان مجلس
۱۳۲۲ - آغاز محاکمه دکتر محمد مصدق، رهبر جنبش ملی شدن نفت، توسط بیدادگهای رژیم شاه شاه
۱۳۲۳ - اعدام دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت ملی دکتر مصدق توسط مزدوران رژیم شاه
۱۳۳۳ - تصویب قرارداد با کنسرسیوم بین المللی نفت به ابتکار پیر نوکو استعمار، علی امینی خاش
۱۳۳۳ - تیرباران چند گروه از افسران مبارز
۱۳۳۸ - اعتصاب کارگران کارخانه شهنواز اصفهان
۱۳۴۳ - تصویب قانون اعطاء ممنونیت سیاسی به مستشاران امریکا با احیاء کابینه تولا سیون
۱۳۵۷ - آزادی گروهی از زندانیان سیاسی
۱۳۵۷ - اعتصاب ۴۰ هزار کارگر ذوب آهن با خواست لغو محیط حکومت نظامی در کارخانه
۱۳۵۷ - کشتار وحشیانه دانش آموزان و دانشجویان قهرمان در دانشگاه تهران بدست عمال رژیم شاه
۱۳۵۷ - سقوط کابینه شریف امامی و تشکیل دولت نظامی
۱۳۵۸ - اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان خدامام
۱۳۵۸ - سقوط کابینه بازرگان
۱۳۵۹ - اعلام ممنوعیت انتشار روزنامه‌های مجاهدین و آزادی انقلاب و فریادگوشین توسط دادستانی ارتجاع
۱۳۵۹ - قتل عام روستائیان در ایندرفاش توسط رژیم خمینی
۱۳۶۲ - تصویب طرح شورای ملی مقاومت برای خسود مخفاری کردستان
خارجی:
۱۹۲۵ - تشکیل فدراسیون جهانی جوانان دمکرات
۱۹۱۷ - پیروزی اولین انقلاب پرولتری در جهان
۱۹۶۶ - روز استقلال جمهوری زامبیا
۱۹۷۶ - پیروزی انقلاب آنگولا بر استعمارگران پرتغال و تاسیس جمهوری خلق آنگولا
۱۹۸۲ - ترور ناجوانمردانه ایندیرا گاندی نخست وزیر هند
۱۹۸۴ - برگزاری اولین انتخابات عمومی در نیکاراگوئه و پیروزی جنبه ساندینیست



رفقای فدایی:
- سیروس سپهری - محمدرضا چمنی - علی دبیری
- فرد - رحیم خدادادی - عثمان گرمی - هادی اشکانی
- لقمان مدائن - محمد سلیمانی (اصغر) - محمد داوود
- توری - عبدالرضا ماهیگیر - مریم دژآگاه - بهران
- محمدی - مجید شریفی - همایون - حجت - عزت الله
- بهرامی (موسی) - حمید دژآگاه - مرتضی فخر
- طباطبائی - شاهرخ هدایتی - فرهاد سپهری - عبدالله
- فیض الله بیگی - عمر صالحی از آبان ماه ۵۰ تا کنون
طی مبارزه علیه رژیم شاه و خمینی بشهادت
رسیده‌اند.

خودسوزی یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در مقابل مقر ملل متحد در اعتراض به کشتار زندانیان سیاسی در ایران

در جریان تظاهرات هواداران مقاومت ایران در نیویورک که در چهارچوب تظاهرات جهانی علیه موج اعدام های دسته جمعی زندانیان سیاسی توسط رژیم خمینی و با ابتکار اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، برگزار شد، یکی از هواداران مجاهدین بنام سپرداد امین که به قصد شرکت در این تظاهرات از کالیفرنیا به نیویورک آمده بود در حالی که پهلوانانه فریادهای مردمی و زنده باد صلح و آزادی سر می‌داد به منظور اعتراض به کشتار زندانیان سیاسی در ایران، در مقابل مقر سازمان ملل متحد جان پرشور خود را به آتش سپرد تا شعله‌های کرده برای هر چه فروزاتر کردن آتش نبرد خلق بر علیه رژیم سفک و جنایتکار خمینی - سپرداد قهرمان با این عمل خود بعدی دیگر از فدائیکارها و جانفشانیهای مردم ایران را در مبارزه برای سرنگونی رژیم خمینی به جهانیان نشان داد. فدای امروز یعنی در ۱۹ شهریور، سپرداد دلبرفرزنده قهرمان خلق بر اثر شدت جراحتات و سوختگیهای عمیق در بیمارستان شهادت رسید.

با کمک های مالی خود سازمان را در انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میهنان مبارز سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما نیازمند است.
کمک های مالی خود را بهر میزان که باشد، یا مستقیماً بدست ما برسانید و یا به حساب بانکی سازمان مندرج در همین صفحه تشریح واریز کرده و قبض رسید و یا فتوکپی آنرا به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه ارسال دارید.

حساب بانکی جدید
SOCIÉTÉ GÉNÉRALE نام بانک
BOULOGNE - S - SEINE آدرس بانک
03760 کد گیشه
00050097851 شماره حساب
MME. R.T. TALAT نام صاحب حساب

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان در امریکا و کانادا با آدرس زیر مکاتبه کنید.
HOVE, YAT
P.O. BOX 2891
RESTON, VA 22090

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید
F. ASSELIN
B.P. 311
75229 PARIS
CEDEX 05
FRANCE